



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهشی و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
ISSN: 1606-9072

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای دانش آموزان دوره اول متوسطه
دوره سی و چهارم ● فروردین ۱۳۹۵ ● شماره پیدرپی ۲۷۲ ● ۴۰ صفحه ● ۹۰۰۰ ریال

نوجوان

نردبان حیات



آبی تر
از رویا



گنجینه همیشه آه

یک روز
صدها کبوتر از دل پر غصه زمین
بیرون زدند
با بال‌هایی از آه ...
الله آه آه آه
از سوی کودکی
تنها و بی‌پناه
پروردگار
وقتی شنید نام خودش را اراده کرد
تا کاروان تشنه در جست‌وجوی آب
بیرون بیاورد
آن ماه را
از چاه
او خواست تا عزیز شود در مصر
آن کودک غریب

ای چاه!
گنجینه همیشه آه
با ما سخن بگو
از قصه‌های نیمه شب آن مرد
مرد نماز و صبر
از راز ناله‌های شبانگاه
با ما سخن بگو
ای چاه... آه... آه...
با ما سخن بگو
شاید
دل‌های ما کبوتر آن آه‌ها شود

این شعر با الهام از
سوره یوسف به ویژه آیه ۱۰ می‌باشد.





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

ماه‌نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه

- دوره سی و چهارم
- فروردین ۱۳۹۵
- شماره پیدرپی ۲۷۲
- ۴ صفحه
- ۹۰۰۰ ریال

نوجوان ۷

معجزه بزرگ حرف‌ها دوستانه

تو قلب‌ها را آرام می‌کنی. زمانی که دلشوره دارم و دلتنگ هستم، تو بر قلب من آرامش نازل می‌کنی و این آرامش معجزه بزرگی است که به آن «حال خوب» می‌گویم. شب‌ها و روزها می‌گذرند. پشت پرده گذر زمان، خواست توست. تو می‌خواهی، پس می‌شود. تو می‌گویی بهار و در سرم هزار شکوفه سفید گل می‌دهد. تو می‌گویی سر سبزی و از دلم شاخه‌هایی سبز می‌روید. انگار که نامم بهار است، مرا صدا می‌زنی و من از خواب زمستانی‌ام بیدار می‌شوم.

زمستان خوب است؛ پر است از سپیدی و پاکی. اما حالا چیزی انتهای قلبم لوله بر پا می‌کند و می‌خواهد سبز شوم. حسی درونم بیدار شده است که بوی بهار می‌دهد. روی پنجره‌های خانه، دنباله نورهای گرم خورشید را با انگشت می‌کشم و در دلم قند آب می‌شود از آمدن مهمان تازه. تو، خدای بهار هستی. تو به درخت‌ها فرصت می‌دهی دوباره سبز شوند و به من اجازه می‌دهی دوباره طعم «حال خوب» را بچشم. ای خدایی که در دلم شکوفه‌ها را رویانده‌ای! دوباره معجزه بهاری‌ات را نشانم بده.

نامت را بر زبان می‌آورم تا آن آرامش محض را مانند باران بر وجودم بباری. حال همه ما را به بهترین حال تغییر بده. ما چشم به معجزه بزرگ تو دوخته‌ایم.

- یاسمن رضائیان
- تصویرگر: علیرضا میرشجاعی



طراح جرات سورنا جلد: الهام محبوب

● خوانندگان رشد نوجوان شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:
تهران - صندوق پستی ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵
تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲

- نشانی دفتر مجله: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳
- تلفن: ۸۸۴۹۰۹۷
- پیامک: ۳۰۰۸۹۹۵۹۶
- وبگاه: www.roshdmag.ir
- وبگاه رشد نوجوان: www.nojavan.roshdmag.ir
- roshdmag.ir
- پیام‌نگار: nojavan@roshdmag.ir
- شمارگان: ۵۷۰۰۰
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

● از نیلای باسما
اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید، با شماره تلفن ۱۴۸۲-۸۸۳۰-۲۱ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام‌گیر، کد مورد نظرتان را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره همان صدا، پیام بگذارید.
● کد مدیر مسئول: ۱۰۲ / کد سردبیر: ۱۰۶ / کد امور مشترکین: ۱۱۴
● دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، به جز رشد نوجوان مجلات دانش‌آموزی زیر این نام منتشر می‌کند.
● رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان پایه اول دبستان. رشد نوجوان: برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دبستان. رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دبستان. رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره دوم دبیرستان) / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره اول دبیرستان).

- ۱ حرف‌های دوستانه
- ۲ آبی‌تر از رویا
- ۴ دخل و خرج زمان
- ۶ سگی که زیاد می‌دانست
- ۷ ببری که آدم‌ها را می‌شناخت
- ۸ نردبان حیات
- ۱۰ لحظه‌های شاعرانه
- ۱۲ ایام گل
- ۱۴ گردنه تصمیم
- ۱۶ گنج زمین در آزادی

۲۲ - ۱۷ جدول

- موله بابا... ۱۸
- زنگ بهرول... ۱۹
- زنگ تفریح... ۲۰
- فواید بی‌کلاس... ۲۱
- زنگ اخبار... ۲۲
- بازی با دم شیر... ۲۳
- آقای معروف... ۲۴

- ۲۵ جدول
- ۲۶ بوی عطر پیامبر (ص)
- ۲۸ لپ تاپ گردی
- ۳۰ بازی سبیدی
- ۳۳ برندگان مسابقه
- ۳۴ نرمش ذهن
- ۳۶ جامدادی شیرین!
- ۳۷ عکس قصه گو
- ۳۸ بهای وفا
- ۴۰ فر اخوان نهمین دوره جشنواره عکس رشد

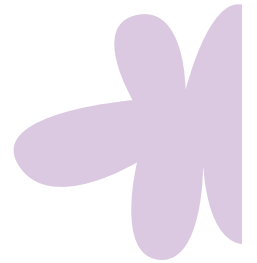


- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: علی اصغر جعفریان
- شورای کارشناسی:
- دکتر سپیده چمن‌آرا، مجید عمیق، علیرضا متولی، ناصر نادری
- محمدعلی قربانی، حبیب یوسف‌زاده، سید کمال شهابلو
- کارشناس داستان: داود غفارزادگان
- کارشناس شعر: بابک نیک‌طلب
- مدیر داخلی: زهره کریمی
- ویراستار: کبری محمودی
- طراح گرافیک: ندا عظیمی

مقدمه

عادت کرده بودیم او را سیاه و سفید و در تلویزیون‌های کوچک ببینیم، وقتی با صدای نرم و مهربانش از ما می‌خواست از تلویزیون دور شویم تا چشم‌هایمان ضعیف نشوند. ولی یکباره او را گم کردیم. خودش می‌گوید: «دلم نیامد در آخرین برنامه از بچه‌ها خداحافظی کنم.» او به سفری دور رفته بود و حالا دوباره به پشت قاب تلویزیون برگشته است. خانم «گیتی خامنه» مجری دوست‌داشتنی برنامه کودک در دهه ۶۰ است.

آبی‌تر از رویانا



گفت‌وگو با
گیتی‌خامنه،
مجری دهه ۶۰
برنامه کودک

می‌خواهم
نویسندگی را جدی‌تر
بگیرم. به زودی یکی از
مجموعه‌های من به نام «آبی‌تر از
رویانا» به شکل انیمیشن از تلویزیون
پخش خواهد شد. کتاب شعری
هم به تازگی چاپ کرده‌ام به
نام «آبی‌آبی آینه».

لیسانس کارگردانی و
سینما و تلویزیون از دانشگاه
هنر - فوق لیسانس تئاتر از
آمریکا - مدرک تهیه‌کنندگی
انیمیشن از آمریکا و گذراندن
دوره‌های روانشناسی



کودکی

نوجوانی

نوجوانی بسیار دشواری داشتیم. چون خیلی درگیر افکار فلسفی بودم. از یازده سالگی می‌خواستم خدا، انسان و دنیا را بیشتر بشناسم. سؤالات زیادی داشتیم که اطرافیانم جواب‌های قانع‌کننده‌ای برای آن‌ها نداشتند. این سؤالات برایم آنقدر جدی بودند که سال‌ها بی‌خوابی و فکر و اضطراب‌های شدید را به دنبال داشتند. بعدها فهمیدم که این سؤالات بسیار اساسی هستند که بشریت همیشه درگیر آن‌ها بوده است. هر چند نتیجه این کنجکاوی‌ها مشکلاتی برایم پیش می‌آورد، ولی این حس باعث شد به عنوان انسانی جست‌وجوگر به اطرافم نگاه کنم و آرامش را به بهای بی‌پاسخ گذاشتن سؤالاتم به دست نیآورم.

گاهی فکر می‌کنم اگر کاری نمی‌کردم که این قدر زود دیده شود، شاید در زمینه‌های دیگری که استعداد دارم موفق‌تر می‌شدم. مثلاً می‌توانستم نویسنده خوبی شوم، چون قلم توانایی دارم و کسی این را نمی‌داند. در سایه کار اجرا بسیاری از توانمندی‌های من رنگ می‌بازد و دیده نمی‌شود. پیشنهاد من به نوجوان‌ها این است که خودشان را خوب بشناسند. اگر فکر می‌کنند در یک زمینه می‌توانند خوب دیده شوند، این عالی است؛ ولی نباید باعث شود که استعدادهای دیگر آن‌ها فراموش شود.

در دبیرستان ادبیات خواندم، چون می‌خواستم نویسنده شوم. مدرسه ما مدت‌ها شلوغ بود و من نمی‌دانستم چه خبر است؟ مادرم دلیل این شلوغی را از من پرسید و من برای یافتن سؤال او رفتم سراغ آقای غریبه‌ای که مدتی بود در مدرسه با تعدادی برکه در دست می‌ایستاد و عده‌ای دورش جمع می‌شدند. پرسیدم: «اینجا چه خبره؟» و او گفت: «داشتم گوینده انتخاب می‌کردیم و کارمان تمام شد.» من هم تشکر کردم و رفتم. چند لحظه بعد، او انگار پشیمان شد و دوباره صدایم کرد. گفت: «چند کلمه حرف بزن» و من چند کلمه‌ای گفتم. او از بچه‌ها خواست چند کتاب بیاورند تا من از روی آن‌ها بخوانم. من خواندم و او چیزهایی در برکه‌هایش یادداشت کرد. مدتی بعد برای تست صدا رفتم و در کنار صد داوطلب دیگر آزمون دادم. این‌ها اصلاً برایم مهم نبود و تنها هیجان‌جویی‌های پانزده‌سالگی‌ام بود. یکی دو ماه بعد، یک روز ناظم مدرسه مرا صدا کرد و گفت: «دخترم باید امروز بروی تلویزیون!» و من به همین سادگی نشستم جلوی دوربین برای پخش زنده، و شدم مجری برنامه‌های کودک تلویزیون.



در کودکی خیلی خیال‌پرداز بودم. خیلی کتاب می‌خواندم و معمولاً کتاب‌هایی به دست من می‌رسیدند که بالاتر از سنم بودند. کنجکاو بودم و بعضی از آن‌ها را بارها می‌خواندم تا متوجه شوم. آن روزها پدرم نقش اصلی را در زندگی من داشت. او هیچ وقت این حس کنجکاوی مرا سرکوب نکرد. همیشه به من می‌گفت: «دخترم! تو باید یک انسان آگاه قوی بشوی.» نوع رفتار پدر با من طوری بود که هرگز برای در میان گذاشتن یک راز با او احساس خجالت یا تردید نکردم. حتماً اگر کار خطایی کرده بودم، آن را به پدر می‌گفتم. و پدر بود که برای اولین بار مرا پای پرده سینما نشانده. در آن شب زمستانی، که به تماشای کارتون سینمایی «پسر جنگل» رفته بودیم، یکبار خودم را در دنیای غریب و ناشناخته‌ای از جنس رویا دیدم؛ دنیایی که در آن همه آرزوها و خیال‌ها به سادگی برآورده می‌شدند. آن شب برای اولین بار با انیمیشن آشنا شدم که بعدها مسیر زندگی‌ام را تعیین کرد.

جوانی

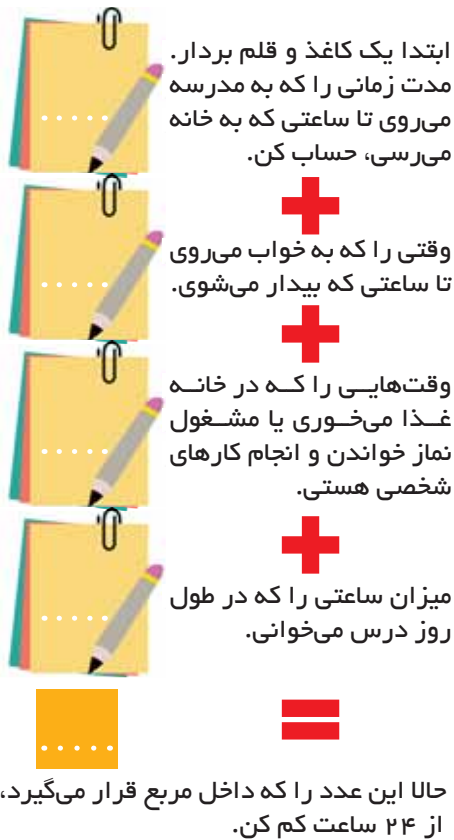
از همان نوجوانی یکی از هدف‌هایم این بود که بتوانم دنیا را بگردم و انسان‌ها و فرهنگ‌های دیگر را بشناسم. بالاخره توانستم به مدت پانزده سال سفر کنم و کشورهای مختلفی را بینم و به تحصیلاتم هم ادامه بدهم. بعد از بازگشت به ایران، دوباره کار اجرا را شروع کردم. هر سفر کوتاهی که می‌روم، به اندازه خواندن تعداد زیادی کتاب مطلب یاد می‌گیرم؛ از آدم‌ها و از چهره‌های متفاوت. یاد می‌گیرم می‌شود به دنیا متفاوت نگاه کرد و آدم‌های متفاوت را دوست داشت. برای تأمین هزینه‌ها، مدتی سخت کار می‌کنم و بعد همه پس‌اندازم را خرج سفر می‌کنم. من یک مسافر و بسیاری از چیزهایی که دارم از مردم سرزمین خودم گرفته‌ام و به آن‌ها مدیونم.

کارهای تصویری مثل کار من، کارهایی هستند که زود دیده می‌شوند و مورد توجه قرار می‌گیرند. ولی اصلاً مفهومی این نیست که کارهای بزرگ‌تر و مهم‌تری هستند.

دخل و خرج

فراغت! برنامه‌ریزی!
آیا این دو ارتباطی با هم دارند؟

تا به حال حساب کرده‌ای در طول روز چند ساعت خوابی، در مدرسه‌ای، در فکری یا مشغول غذا خوردن هستی؟! زمان برایت دیر می‌گذرد یا زود زود؟ به نظر من، اگر متوجه نمی‌شوی روزت چگونه شب می‌شود، یعنی خیلی اهل برنامه و کاری! اگر هم مرتب ثانیه‌ها را می‌شماری، یعنی کارهایی که می‌کنی مورد علاقه‌ات نیستند یا اصلاً کاری نداری که انجام بدهی! حساب کتاب کردن همیشه خیلی خوب است؛ به ویژه وقتی درباره وقت و ساعت باشد. می‌خواهم کمی ایده برای حساب و کتاب وقت به تو بدهم. امیدوارم بتوانی برای برنامه‌ریزی روزانه‌ات از آن‌ها استفاده کنی!



فراغت = ۲۴ -



دوره	رفق نیازهای روزانه (ساعت)	خواب (ساعت)	حضور در مدرسه (ساعت)	مطالعه و انجام تکالیف (ساعت)	فراغت (ساعت)	جمع (ساعت)
هفته	۲۰	۶۰	۳۰	۱۰	۴۸	۱۶۸
ماه	۸۶	۲۵۶	۱۳۲	۴۴	۲۰۲	۷۲۰
سال تحصیلی	۷۸۷	۲۳۴۰	۹۷۴	۴۲۲	۲۰۰۵	۶۵۲۸
تابستان	۲۷۹	۸۳۷	-	-	۱۱۱۶	۲۲۳۲
کل سال	۱۰۶۶	۳۱۷۷	۹۷۴	۴۲۲	۳۱۲۱	۸۷۶۰

در این جا، تعریف ما از فراغت، زمانی اختصاصی است که خودت برایش برنامه‌ریزی می‌کنی. یعنی در مدرسه، در خواب و مشغول انجام کارهای روزانه و تکالیف نیستی!

این جدول با توجه به برنامه‌ای پر شده است که آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه طراحی کرده است و با توجه به این که معمولاً درس خواندن شغل اصلی دانش‌آموزان در خانه به حساب نمی‌آید. شوخی کردم می‌دانم تو دانش‌آموز فعال و درس خوانی هستی.

ولی تو که دانش‌آموز بسیار کوشا و درس خوانی هستی، می‌توانی اعداد جدول را براساس برنامه خودت تغییر دهی. این جدول فقط یک نمونه است. در جدول، اعداد ستون فراغت بزرگ‌تر از بقیه اعداد چاپ شده‌اند. به میزان ساعت فراغت در طول هفته نگاه کن!

اگر یک حساب پس‌انداز زمان داشتیم و ساعت‌های فراغت را در آن پس‌انداز می‌کردیم، در یک سال، ۳۱۲۱ ساعت پس‌انداز می‌شد که آن هم معادل ۱۳۰ روز کامل می‌شود. یعنی $\frac{1}{3}$ روزهای سال! پس ما به یک گنج واقعی دست پیدا کرده‌ایم که باور نکردنی است!
الحق و الانصاف که شاعر صحیح گفته:
قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود.
خب با این گنج واقعی می‌خواهی چه کار کنی؟
از طرف دیگر، شاعر شیرین سخن گفته است:
رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود.

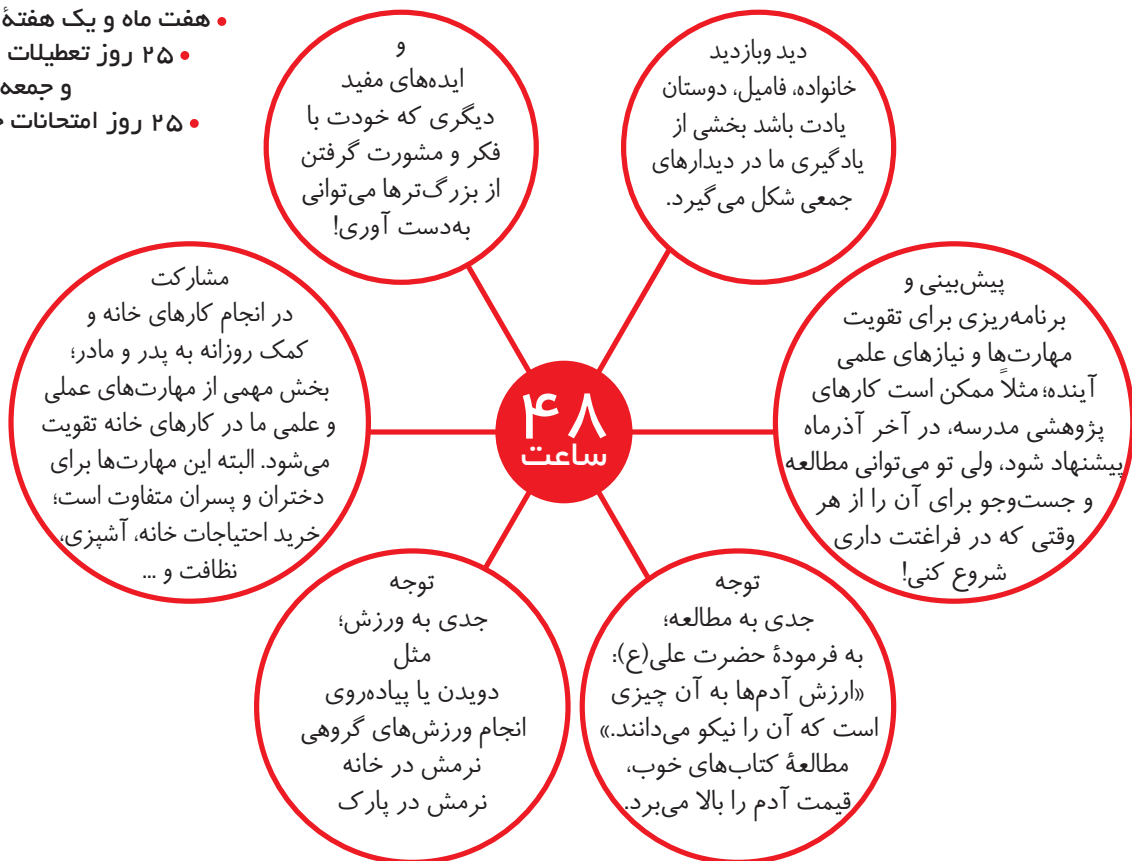
یعنی دو تا ۲۴ ساعت. یعنی اگر آن‌ها را پشت سر هم قرار بدهی، دو شبانه روز کامل می‌شود؛ یعنی $\frac{2}{7}$ هفته؛ یعنی یک عالمه وقت.



من برای ساعت‌های فراغت در هفته چند ایده دارم

نه ماه تحصیلی به این صورت محاسبه شده است:

- هفت ماه و یک هفته آموزشی
- ۲۵ روز تعطیلات پنج‌شنبه و جمعه و رسمی
- ۲۵ روز امتحانات خردادماه



سگ‌گی زیاد می‌داندست

چند تابستان پیش از این، یک سگ شکاری سری به روستا زد. او به این نتیجه رسیده بود که همه سگ‌های مزرعه ترسو هستند، چون از حیوانی که خط سفیدی روی پشتش دارد، می‌ترسند. به سگ نگهبان که در خانه روستایی میزبانانش زندگی می‌کرد، گفت: «تو ضعیف‌تر از آنی که من به زمینت بزنم، بهتر است آن حیوان کوچولو را که خط سفیدی به پشتش دارد ادب کنم. به من نشانش بده»

سگ نگهبان گفت: درباره آن حیوان هیچ سؤال نداری از من پرسی؟

سگ شکاری جواب داد: «نه! تویی که سؤال می‌کنی. فهمیدی»

سگ نگهبان سگ شکاری را به جنگل برد و حیوانی را که خط سفیدی به پشت داشت به او نشان داد. سگ شکاری در حالی که دندان‌هایش را نشان می‌داد، غرغرکنان روی آن حیوان پرید، اما در یک چشم به هم زدن، خودش روی زمین ولو شد. وقتی که سر حال آمد، سگ مزرعه از او پرسید: «چطور شد؟»

سگ شکاری گفت: «اسید به صورتم پاشید.»

چند روز بعد، سگ مزرعه به سگ شکاری گفت که در جنگل حیوان دیگری است که همه سگ‌های مزرعه را به وحشت انداخته است. سگ شکاری در جواب گفت: «به من نشانش بده. من پشت همه حیوان‌هایی را که نعل به پا نداشته باشند، به زمین می‌آورم.»

سگ مزرعه پرسید: «سؤال نداری؟»

سگ شکاری جواب داد: «نه! فقط به من بگو که آن حیوان را کجا می‌توانم پیدا کنم؟»

سگ مزرعه او را به جنگل برد و حیوان کوچکی را به او نشان داد. سگ شکاری گفت: «اینکه

اسباب‌بازی است! لقمه چپش می‌کنم.»

و با پاهای رقصان، از سمت چپ به حیوان کوچولو حمله کرد. اما در همان ثانیه اول، خودش روی زمین ولو شد. وقتی به هوش آمد، سگ مزرعه مشغول بیرون کشیدن خارها از تن او بود. سگ مزرعه پرسید:

«چطور شد؟»

سگ شکاری گفت: «آه! او مرا چاقو زد! ولی حالا دیگر فهمیده‌ام که در ده چطور می‌جنگند و حالا

خدمت خودت می‌رسم.»

و در حالی که با پنجه راست دماغش را گرفته بود تا اسید در آن نرود و با پنجه چپ چشم‌هایش را پوشانده بود تا چاقو در آن‌ها نرود، به سگ مزرعه حمله کرد. و چون نه حریف خود را می‌دید و نه بوی او را می‌شنید، چنان کتکی خورد که به بیمارستان منتقلش کردند.

- نویسنده: جمیز ترنر
- ترجمه: رضا سید حسینی
- تصویرگر: مسعود کشمیری

نتیجه اخلاقی:
بهتر است به جای این‌که همه جواب‌ها را بدهیم، گاهی سؤال کنیم.



آدم‌ها را می‌شناختند آبیری کله

روزی در کشور آمریکا، ببری از باغ وحش فرار کرد و به جنگل برگشت. ببر در اثنای اسارتش خیلی در عادات و رفتار آدم‌ها دقیق شده بود. از این رو تصمیم گرفت روش آن‌ها را در زندگی جنگل اعمال کند. روز بازگشتش یک پلنگ را ملاقات کرد و به او گفت: «هیچ دلیلی ندارد من و شما غذایمان را خودمان شکار کنیم. ما باید جانوران دیگر را مجبور کنیم این کار را برای ما بکنند.»

پلنگ پرسید: «چطور؟»

ببر جواب داد: «ساده‌تر از این کاری نیست. به همه اعلام می‌کنیم که ما تصمیم گرفته‌ایم با هم بجنگیم و نبرد سختی به راه می‌اندازیم. هر کسی می‌تواند این نبرد را تماشا کند. به شرط اینکه یک کرگدن تازه کشته برای ما بیاورد. آن وقت ما یک نبرد دوستانه انجام می‌دهیم. بی‌آنکه به همدیگر آزاری برسانیم. تو می‌گویی که در اثنای درگیری، یک پایت شکسته و من هم به نوبه خودم ادعا می‌کنم که در همان درگیری یک پایم شکسته است. آن وقت اعلام می‌کنم مبارزه انتقامی خواهیم داشت و آن‌ها باز هم برای ما کرگدن‌های دیگری خواهند آورد.»

پلنگ گفت: «من شک دارم که این کار بگیرد.»

ببر گفت: «نگران نباش. برو و بگو که مطمئن هستی خودت برنده خواهی شد، چون که من تنه‌لش گنده‌ای هستم. همه هوس می‌کنند شاهد این نبرد باشند.»

پس پلنگ به راه افتاد و به همه گفت که به برنده شدن خودش اطمینان دارد. چون که ببر تنه‌لش گنده‌ای است. و حال آنکه ببر هم به راه افتاده بود و به سهم خود، به هر کسی که گوش شنوایی داشت، می‌گفت که ممکن نیست او بازنده شود، چون پلنگ تنه‌لش گنده‌ای بیش نیست.

شب نبرد فرا رسید. ببر و پلنگ که هیچ شکاری نکرده بودند، به شدت گرسنه‌شان بود. آن دو بی‌صبرانه منتظر بودند نبرد تمام شود و بتوانند گوشت تازه‌ای را که طبعاً حیوانات برایشان می‌آوردند، نوش‌جان کنند. اما در ساعت مقرر هیچ حیوانی برای تماشای نبرد حاضر نشد.

روباهی به آن‌ها گفته بود، گوش کنید ببینید نظر من در این باره چیست؟ وقتی که ببر از پیروزی خودش مطمئن است و پلنگ هم فکر می‌کند شکست نخواهد خورد، نتیجه نبرد هیچ است و هیچ چیزی خسته کننده‌تر از یک نبرد بی‌نتیجه نیست؛ به خصوص وقتی هر دو طرف تنه‌لش‌های گنده‌ای باشند.

همه حیوانات این منطق را قبول کردند و از میدان نبرد کناره گرفتند. وقتی لحظه جنگ فرا رسید و روشن شد هیچ حیوانی نخواهد آمد و خبری از گوشت تازه کرگدن نیست، ببر و پلنگ که از شدت خشم دیوانه شده بودند، به روی هم پریدند و همدیگر را وحشیانه زخمی کردند و چون گرسنگی هم آن‌ها را به شدت ضعیف کرده بود، دو کرگدنی که از آنجا می‌گذشتند، به آن‌ها حمله کردند و هر دو را به آسانی کشتند.



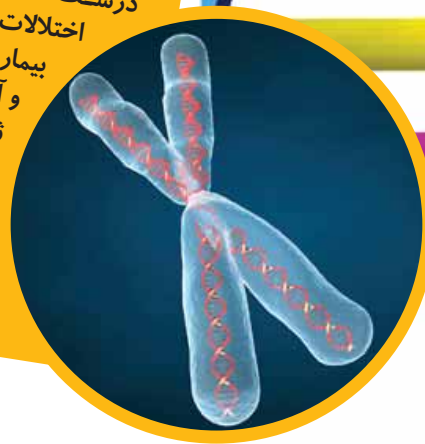
نردبان حیات

مجید عمیق

بدن ما از میلیاردها سلول ساخته شده است. درون هر سلول هسته‌ای وجود دارد که همهٔ فعالیت‌های سلول را تنظیم می‌کند. درون هستهٔ سلول‌ها ذرات بسیار ریزی وجود دارند که حامل دستورات لازم برای تعیین ویژگی‌های ظاهری شما و چگونگی کار اندام‌های بدنتان هستند. این دستورالعمل‌ها ژن نامیده می‌شوند. تحقیق دربارهٔ ژن‌ها را در اصطلاح «دانش ژنتیک» می‌گویند.

انقلاب ژنتیکی

در سال ۱۹۵۳ میلادی، یعنی ۶۲ سال پیش، دانشمندان موفق به شناسایی مولکول دی.ان.آ شدند. پنجاه سال بعد از این موفقیت آن‌ها توانستند نقشهٔ ژن‌های انسان را ترسیم کنند که در اصطلاح «ژنوم» انسان نامیده می‌شود. شمار ژن‌های انسان نزدیک سی هزار برآورد شده است که هر کدام از صدها هزار حروف رمزی (کد) درست شده‌اند. در واقع، ناهنجاری‌های ژنتیکی بر اثر وقوع اختلالات در ترکیب حروف رمزی ژن‌هاست که سبب انواع بیماری‌ها می‌شود. دیابت، سرطان، بیماری‌های کم‌خونی و آلزایمر بر اثر جایگزینی نادرست این حروف رمزی ژن‌ها صورت می‌گیرد. اکنون آزمایش‌های ژنتیکی یا غربال کردن ژن‌ها در بیشتر کشورها انجام می‌گیرد و از این طریق شخص می‌تواند از بیماری‌هایی که او را تهدید می‌کند با خبر شود. پس از شناسایی ژن‌های آسیب‌دیده، ژن‌های سالم را جایگزین ژن‌های ناسالم می‌کنند.



ژن‌درمانی

در ژن‌درمانی به یک مولکول حامل نیاز است تا ژن سالم را به درون سلول‌های ناسالم وارد کند و جایگزین ژن آسیب‌دیده سازد. برای این کار از ویروس‌ها استفاده می‌شود. البته در این روش، ساختمان ژنتیکی ویروس طوری تغییر داده می‌شود که علاوه بر توانایی حمل ژن‌های سالم از سوی دیگر زیان آور هم نباشد.

استفاده از مهندسی ژنتیک در کشاورزی و دامداری

گیاهان یا جانورانی که ژن گونه‌ی دیگری در آن‌ها وارد می‌شود، در اصطلاح گیاه یا جانور «تراریخت» نامیده می‌شوند. وقتی این کار انجام می‌شود، محصولات غذایی یا دامی اصلاح ژنتیکی می‌شوند. اکنون در صنعت کشاورزی برای برداشت محصول مرغوب و مقاوم، بسیاری از محصولات کشاورزی در برابر شرایط جوی نامساعد و آفت‌ها اصلاح ژنتیکی می‌شوند. همچنین در صنعت دامداری، پرورش گاوهایی که گوشت و شیر بیشتری تولید کنند یا گوسفندانی که پشم بیشتری داشته باشد، از طریق اصلاح ژنتیکی امکان‌پذیر است.

مهندسی ژنتیک

به فناوری دستکاری ژن‌ها یا جابه‌جا کردن ژن‌ها، مهندسی ژنتیک گفته می‌شود. برای این کار از مواد شیمیایی ویژه‌ای به نام آنزیم‌های محدود کننده استفاده می‌شود که در اصطلاح «قیچی مولکولی» نامیده می‌شوند. این آنزیم‌ها مولکول دی.ان.آ را قطعه قطعه یا قیچی می‌کنند و بعد می‌توان قطعه‌ای از مولکول دی.ان.آ را در سلول یک جاندار یا انسان قرار داد. در پزشکی از مهندسی ژنتیک بسیار استفاده می‌شود. برای مثال می‌توان به تولید انسولین اشاره کرد. برای این کار ژن انسولین انسان به یک باکتری وارد می‌شود تا باکتری هم انسولین تولید کند. تولید هورمون رشد و عامل انعقاد خون که به فاکتور هشت معروف است هم، نمونه‌هایی از دستاوردهای مهندسی ژنتیک و پزشکی هستند.



سلول‌های بنیادی

در درمان ناهنجاری‌های ژنتیکی یا تولید بافت‌ها و اندام‌هایی که آسیب دیده از سلول‌های بنیادی استفاده می‌شود. پژوهشکده‌ی رویان در ایران یکی از مراکزی است که در این حوزه فعالیت می‌کند. در عرصه‌ی استفاده از روش‌های ژنتیکی نوین شبیه‌سازی جنجالی‌ترین آن‌هاست. البته از طریق شبیه‌سازی می‌توان از نابودی نسل بسیاری از گونه‌های جانوران در خطر انقراض جلوگیری کرد.



رمز گشایی دی.ان.آ

هر فرد رمز دی.ان.آ مخصوص به خود را دارد. با رمز گشایی دی.ان.آ می‌توان صاحب آن را شناسایی کرد. این کار را انگشت‌نگاری دی.ان.آ می‌گویند. از این روش در بررسی صحنه‌های جنایت و یافتن مجرم استفاده می‌شود.



رودخانه‌ها

رودخانه‌ها
فکر می‌کنند
سنگ‌ها چرا نشسته‌اند
سنگ‌ها
فکر می‌کنند
رودخانه‌ها چرا
با شتاب می‌روند

کمال شفیعی

خنده‌های من

مادرم
نشست و غصه بافت
خنده‌های من
غصه‌های چند روزه را شکافت

شهلا شهبازی

بهار آمد

بهار آمد حیاط از برف پر بود
کمی سردش شد و تق تق به در زد
به او گفتم بفرما توی خانه
به گلدان گلم با خنده سرزد

بهار آمد لباسش مثل طاووس
لباسم کهنه بود و او دلش سوخت
بهار مهربان گل‌های رنگی
برای گوشه پیراهنم دوخت

سعیده موسوی زاده

سُرفه‌های چنار

یک کلاغ، یک چنار
لانه‌ای میان شاخه‌هاست
یک پر سیاه و چرک
در پیاده‌رو رهاست

روزهای آسمان
روزهای من
لحظه لحظه‌اش پُر از غبار
سُرفه‌های خسته چنار

دود می‌کند اتومبیل
مثل ابر
پهن می‌شود به روی شهر
سوز می‌کند گلوی من
زخم می‌شود گلوی شهر

حسین احمدی

شاعران جهان

ناظم حکمت

«ناظم حکمت» (۱۹۶۳-۱۹۰۲) پیشگام شعر نو در ترکیه است. آثار او به بیش از ۳۰ زبان ترجمه و منتشر شده‌اند. او به خاطر مبارزات سیاسی سال‌ها در زندان بود و در نهایت به مسکو مهاجرت کرد و همان جا هم درگذشت. دو شعر زیر، از کتاب «تو را دوست دارم چون نان و نمک» انتخاب شده که «احمد پوری» در سال ۱۳۷۳ آن را ترجمه و چاپ کرده است:

●●● امید

زیباترین دریا را
هنوز نپیموده‌اند
زیباترین کودک
هنوز بزرگ نشده
زیباترین روزهایمان را
هنوز ندیده‌ایم
و زیباترین واژه‌ها را
هنوز برایت نگفته‌ام!

●●● آرزو

بر فراز دریا
ابری سفید
روی دریا
کشتی نقره‌ای
در درونش
مایعی زرد
بر کنارش خزه‌آبی
مردی در ساحل می‌اندیشد:
«ابر شوم
یا کشتی؟
ماهی شوم
یا خزه؟»
نه این و نه آن و نه آن یکی
دریا شو فرزندم
دریا
با ابرهایش، با کشتی‌هایش، با ماهیان‌ش، با خزه‌اش!

بیشتر بخوانیم

● صبح یک روز اردیبهشتی
شاعر: اکرم کشایی
ناشر: کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان
تصویرگر: مونا قائمی
سال نشر: ۱۳۹۱

هر روز

هر روز صبح زود
بیدار می‌شود
یک سفره پهن می‌کند
اندازهٔ زمین

باید مواظب همه باشد تمام روز
دلواپس تمامی فرزندهای خود
باشد تمام روز
احساس اطلسی
قلب درخت کاج
برگ درخت سرو
خورشید مادر است.



از هر چه خوبی

با صد بغل گلبرگ یاس
با صد درود و احترام
بانوی آب و روشنی
بانوی باران‌ها سلام!

ای آن که پیش چشم من
از هر چه خوبی بهتری
سر سبزتر از سبزه‌زار
از آسمان آبی‌تری

با یک نگاه خود مرا
تا شهر پاکی‌ها ببر
گل از تو می‌گیرد عزیز!
عطر خوشش را هر سحر

در ذهن من گل می‌کند
با خنده‌ات باغ بهار
در فصل خشک انتظار
بانوی باران‌ها ببار

طیبه شامانی



ایام گزین

یاسمن رضایان

۱۱

ولادت حضرت فاطمه (س) و روز مادر

قصه خدا و مادرم

مادر قصه‌ای است که از زبان خدا روایت شده است. به مادرم می‌گوییم: «تو آغاز خوش قصه به دنیا آمدن من هستی.» می‌خندد و می‌گوید: «و تو تمام تمام تمام این قصه دلنشین هستی.» راستش فکر می‌کنم مادرم گاهی آسمان است و گاهی آفتاب. گاهی بهار و گاهی نور. مادرم تعبیر والاترین آفرینش خداست. حضرت فاطمه (س) در بیستم جمادی الثانی سال پنجم پس از بعثت در مکه به دنیا آمدند. فاطمه به معنای بریده شده و جدا شده است. در احادیث نبوی روایت است که دلیل نام گرفتن ایشان بدان جهت است که به یمن وجودشان، پیروان حضرت (س)، از آتش دوزخ بریده و جدا شده‌اند. همچنین، روایت است پیامبر (ص) در شأن و منزلت ایشان فرمودند: «فاطمه پاره تن من است» و به این علت فاطمه نامیده شدند. ایشان الگوی تمام زنان و دختران با ایمان جهان هستند.

۱۸

روز جهانی بهداشت

گاهی به سلامتی‌ات فکر کن

وقتی رسیدیم سینما ظهر بود. زهرا برای ساعت دو بلیت گرفت و پیشنهاد کرد چیزی بخوریم. من گفتم خیلی گرسنه‌ام و باید غذا بخورم. دو تا ساندویچ گرفتیم و روی یکی از صندلی‌های پارک نشستیم. وقتی ساندویچ را باز کردم، احساس کردم بوی طبیعی‌اش را ندارد. گفتم: «زهرا، فکر می‌کنم فاسد است.»

زهرا هم با من موافق بود. مجبور شدیم ساندویچ‌ها را دور بیندازیم. تا عصر که به خانه رسیدیم، گرسنه ماندیم، اما ارزش داشت. اگر ساندویچ‌ها را خورده بودیم، معلوم نبود حالا چه حال و روزی داشتیم؟ ۱۸ فروردین (۷ آوریل)، روز جهانی بهداشت است. اساس نامه بهداشت جهانی ماده‌های متفاوتی دارد. در ماده ۱۹۷ به هدف امنیت غذا و دسترسی افراد جامعه به غذای کافی و سالم پرداخته شده است.

روز جمهوری اسلامی ایران

۱۲

آری

۳۷ سال پیش بود که ۹۸٪ درصد مردم با نوشتن «آری» روی برگه‌های رأی خود با جمهوری اسلامی ایران موافقت کردند. همه مردم آن روز همین احساس خوب مرا تجربه کردند. آن‌ها در انتخاب سرنوشت کشورشان سهم داشتند و به امام و اسلام «آری» گفتند.



روز طبیعت

۱۳

باران و برکت، آمین

پیشنهاد بدهد دوباره وسطی بازی کنیم. ایرانیان باستان پس از دوازده روز جشن که نمادی از دوازده ماه سال است، روز سیزدهم را نیز به شادی مشغول می‌شدند. با این عمل، جشن نوروز را بدرقه می‌کردند و این کار از درگاه خدا آرزوی بارش باران و سالی پر از برکت و شادی می‌کردند.

روز سیزده به در پارسال همه فامیل دور هم جمع شدیم و با بچه‌ها وسطی بازی کردیم. راستش احساس کردم این بازی از بازی‌های رایانه‌ای جذاب‌تر است. یک بازی دسته جمعی که کلی کنار هم خندیدیم. امسال هم بزرگ‌ترها قرار گذاشته‌اند مثل پارسال همه با هم بیرون برویم. دلم می‌خواهد یکی بیاید و

۱۴

۲۰

روز ملی فناوری هسته ای ایران

به افتخار ایران

من کشاورزی را دوست دارم. به ثمر رسیدن محصولی که خودم آن را کاشته‌ام، برایم جذاب است. پدرم کشاورز است و همیشه فکر می‌کنم راهی پیدا کنم تا بتوانم به این صنعت کمک کنم. پدرم می‌گوید باید در دانشگاه این رشته را بخوانم تا بتوانم درست و علمی در این زمینه کار کنم. او می‌گوید: «علم هر روز پیشرفت می‌کند و اتفاقات جدیدی می‌افتد.» یک بار به من گفت: از انرژی هسته‌ای می‌توان برای پیشگیری از فساد زود رس محصولات کشاورزی و رشد گیاهان استفاده کرد.»

۲۰ فروردین ماه روز ملی فناوری هسته‌ای ایران است. با این انرژی می‌توان آب را جوشاند و برای راه اندازی توربین‌ها، بخار تولید کرد. همچنین، در موتور هواپیما و اتومبیل در آینده از آن استفاده می‌شود. پزشکی هسته‌ای نیز که راهی برای درمان بیماری‌هاست از این انرژی کمک می‌گیرد.

۳۰

ولادت امام جواد (ع)

امام بخشنده

دهم رجب سال ۱۹۵ هجری قمری بود که دیدگان مبارک امام رضا (ع) به قدم خوش یمن امام جواد (ع) روشن شد. ایشان به دلیل جود و بخشش فراوان به این نام خوانده می‌شوند. روایت است، اگر حاجتی از امام رضا (ع) دارید، آن حضرت را به فرزندشان امام جواد (ع) قسم بدهید تا حاجتتان برآورده شود. ایشان فقط هشت سال سن داشتند که پدرشان شهید شدند. از این سن تا پایان عمر کوتاه ۲۵ ساله‌شان، هدایت مسلمانان را بر عهده داشتند.

۲۱

ولادت امام باقر (ع)



شکافنده دانش

۲۱ فروردین سالروز ولادت امام باقر (ع) است. ایشان به باقرالعلوم، یعنی شکافنده دانش و اسرار علوم معروف هستند. امام در تمام مدت عمر ۵۷ ساله‌شان، علاوه بر هدایت مسلمانان، به نشر علم و معارف دینی و تعلیم حقایق قرآن و احادیث معنوی مشغول بودند.

۲۳

شهادت امام علی النقی الهادی (ع)

غم در کوچه‌های سامرا

سامرا شاهد شهادت مظلومانه‌اش بود، وقتی که هیچ کس جز فرزندش کنار او نبود. دوران رهبری جامعه اسلامی توسط امام هادی (ع) با خلافت عباسیان هم زمان بود. رنج‌هایی که متوکل عباسی بر ایشان تحمیل می‌کرد با تبعید حضرت به سامرا همچنان ادامه داشت. سرانجام امام توسط زهری که به دستور معتز عباسی به ایشان خورانده شد به شهادت رسیدند. این در حالی بود که امام در این زمان حدود ۴۲ سال سن داشتند و ۳۳ سال جامعه اسلامی را رهبری کرده بود. از جمله شاگردانی که ایشان به جامعه اسلامی تقدیم کردند، حضرت عبدالعظیم حسنی است. اکنون مزار ایشان در سامرا، در کنار قبر فرزندشان (امام حسن عسکری علیه‌السلام)، خواهر گرامی‌شان حکیمه خاتون و نرگس خاتون (مادر امام زمان عج‌الله) در یک ضریح مقدس قرار دارد و مکانی برای زیارت شیعیان و دوست‌داران اهل بیت است.

۱۳

نوجوان
۱۳۹۵ فروردین



گردنهٔ تصمیم

مهارت تصمیم‌گیری

پرتوسیف‌اللهی ●●●



روش‌های تصمیم‌گیری

روش‌های متعددی برای تصمیم‌گیری وجود دارد که فقط یکی از آن‌ها درست است و سایر آن‌ها نه تنها به راه حل مناسبی نمی‌رسند، بلکه می‌توانند مشکلات بیشتری ایجاد کنند.

مهارت تصمیم‌گیری یکی از مهم‌ترین توانایی‌هایی است که در سراسر عمر به آن نیاز داری. هر روز و هر جا که باشی، بر اساس نیازهایت تصمیم‌هایی می‌گیری که می‌توانند شخصی، خانوادگی، آموزشی، معنوی یا اجتماعی باشند. این که چه بخوری، چه بپوشی، کجا بروی، چه کار کنی، چگونه رفتار کنی، چه رشته‌ای بخوانی، وقتت را چگونه بگذرانی، یا کدام هدف را دنبال کنی، مثال‌هایی از انتخاب‌های تو هستند. می‌بینی که بعضی از تصمیم‌ها کوچک و کم‌اثر هستند، ولی بعضی آن قدر مهم هستند که می‌توانند کل زندگی تو را تحت تأثیر قرار دهند. تصمیم‌هایی که در گذشته گرفته‌ای، در وضعیت امروزی تو نقش بزرگی داشته‌اند و تصمیم‌هایی که امروز می‌گیری در آینده‌ات بسیار تأثیرگذار خواهند بود.

دوست خوبم

انواع تصمیم‌گیری

تصمیم‌گیری احساسی	تصمیم‌گیری اجتنابی	تصمیم‌گیری کورکورانه	تصمیم‌گیری تکانه‌ای	تصمیم‌گیری تقدیری	تصمیم‌گیری منطقی
بر مبنای احساساتی مثل ترس، خشم و شادی صورت می‌گیرد.	با امروز و فردا کردن همراه است.	فرد اساساً تصمیمی نمی‌گیرد و فقط تصمیم دیگران را اجرا می‌کند.	بر مبنای هیجان‌هایی مثل خشم ناگهانی صورت می‌گیرد.	فرد اصلاً به ذهنش نمی‌رسد که خودش می‌تواند تصمیم بگیرد و همه چیز را به قضا و قدر نسبت می‌دهد.	بر اساس تفکر، ارزیابی و برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد و بهترین نوع تصمیم‌گیری است.

مراجعه تصمیم‌گیری منطقی

۲ ارزیابی موقعیت و تعیین اهداف

حالا می‌دانی مشکلی وجود دارد که می‌خواهی آن را حل کنی. سپس باید مشخص کنی منظور از حل مشکل چیست و چه زمانی مشکل را حل شده می‌دانی. یعنی برای خودت تعریف کنی معیارهایت برای تصمیم‌گیری موفق و حل مشکل چیست و در چه صورت از نتیجه راضی خواهی بود.

۱ تعیین و تشخیص مسئله

هنگامی که با یکی از شرایط زیر مواجه هستی، یعنی با یک موقعیت تصمیم‌گیری روبه‌رو شده‌ای؛ زمانی که:

- مشکلی وجود دارد
- از موضوعی نگران هستی
- بر سر دوراهی قرار گرفته‌ای
- آشفته و پریشان هستی
- از شرایطی که در آن قرار گرفته‌ای ناراضی هستی
- تردید داری
- و ...

فرایند تصمیم‌گیری از همین لحظه آغاز می‌شود.

۳ جست‌وجوی انتخاب‌های متنوع

در این مرحله به دنبال راه حل‌ها و انتخاب‌های متعدد باش. اگر در حال گرفتن تصمیم بسیار مهمی هستی که ممکن است مسیر زندگی‌ات را تعیین کند، از این مرحله به آسانی نگذر و همه امکانات را در نظر بگیر. هیچ گزینه‌ای را به دلیل این که از امکان‌پذیر بودن آن مطمئن نیستی، کنار نگذار. از گزینه‌هایی که به نظرت بی‌اهمیت می‌رسند نیز غافل نشو، چون ممکن است یکی از آن‌ها بهترین راه حل باشد.

برای این کار می‌توانی:

- بارش فکری کنی (در شمارهٔ قبل، با روش بارش فکری برای حل مسئله آشنا شدی).
- اطلاعات متفاوت را جست‌وجو کنی. - با مشورت و راهنمایی، راه‌های متعدد و متنوع بیابی.
- از دیگران کمک بخواهی و ...



۵ اجرای تصمیم

بعد از تصمیم‌گیری، باید مسئولیت آن را بپذیری و بر سر آن ایستادگی کنی. یعنی اجازه ندهی مشکلاتی که سر راهت قرار می‌گیرند، تو را از مسیر و هدف اصلی منحرف کنند. تا به این جا، هر کاری که انجام دادی، در حوزهٔ فکر بوده و حالا نوبت اجراست! بهترین تصمیم‌های جهان تا زمانی که به اجرا در نیایند، هیچ فایده‌ای نخواهند داشت. فراموش نکن که خیلی‌ها خوب تصمیم می‌گیرند اما خوب اجرا نمی‌کنند (مانند دانش‌آموزی که برنامهٔ خوب و دقیقی برای درس خواندن دارد، اما همیشه در اجرای آن به امروز و فردا می‌اندازد).

۴ انتخاب بهترین گزینه برای عمل

حالا وقت آن رسیده است که تک تک انتخاب‌ها را بررسی کنی تا بتوانی بهترین گزینه را انتخاب کنی. برای این کار از خودت پرس «اگر این کار را انجام دهم، چه اتفاق‌هایی ممکن است روی دهد؟»، یعنی پیامدهای مثبت و منفی هر یک از گزینه‌های مرحلهٔ قبل را بررسی کن. در تصمیم‌گیری همواره باید در کنار پیامدهای خوب، بعضی پیامدهای بد را هم بپذیری. اما تصمیم‌گیری موفق به معنای انتخاب راهی است که پیامدهای خوب آن بر پیامدهای بد آن بیارزد.

برای این کار می‌توانی کاغذ و قلمی برداری و از روش زیر استفاده کنی:

انتخاب‌ها: انتخاب ۱:

انتخاب ۲:

انتخاب ۳:

مثبت	منفی	پیامدهای هر انتخاب:
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	انتخاب ۱:
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	انتخاب ۲:
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	انتخاب ۳:

حالا به هر یک از پیامدهای مثبت و منفی، از ۰ تا ۱۰ نمره بده. اگر آن پیامد کاملاً برایت مهم است، به آن نمرهٔ ۱۰، و اگر اصلاً مهم نیست، نمرهٔ ۰ بده. تصمیم‌گیری نهایی تو می‌تواند بر اساس مجموع نمرات هر گزینه باشد. یعنی هر گزینه‌ای که پیامدهای مثبت بیشتر و پیامدهای منفی کمتری داشته باشد، بهترین راه حل موجود است.

۶ ارزیابی نتایج

پس از عملی کردن یک تصمیم، باید نتایج آن بررسی و مشخص شود آیا آن تصمیم برای حل مشکل تأثیرگذار بوده است یا نه؟ اگر ارزیابی نتایج حاکی از آن باشد که مشکل تا حد قابل قبولی برطرف شده است و به هدف‌های مورد نظر رسیده‌ای، فرایند تصمیم‌گیری به پایان رسیده است. در غیر این صورت، باید دوباره به مرحلهٔ ۴ (انتخاب بهترین گزینه) برگردی و گزینهٔ دیگری را انتخاب کنی. شاید با توجه به تجربه‌ای که در این فرایند کسب کرده‌ای، بتوانی گزینه‌های بهتری را هم به فهرست انتخاب‌های اولیه اضافه و این بار یکی از آن‌ها را انتخاب کنی.

اگر پس از همهٔ این تلاش‌ها نتوانستی از عهدهٔ حل مشکل بر آیی، می‌توانی با یک مشاور، روان‌شناس، یا سایر افراد متخصص در زمینهٔ مورد نظر مشورت کنی و از آن‌ها بخواهی تو را یاری کنند.

ولی به خاطر داشته باش که حتی در این حالت هم در نهایت خودت باید تصمیم نهایی را بگیری و اجرا کنی. موفق باشی.

گنج زمین در آزادی

یک نفر کوه را می‌شکافد، یک نفر سنگ‌ها را از معدن‌های تاریک بیرون می‌آورد و نفر دیگر آن‌ها را می‌تراشد تا زیباتر شوند. سنگ‌ها هدیه‌های زمین به آدم‌ها هستند.

آقای مهندس نادر صناعی، به مدت بیست و دو سال سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی را از سراسر دنیا جمع‌آوری کرده و در نهایت مجموعه خود را به موزه آزادی هدیه داده است. این موزه که بزرگ‌ترین مجموعه سنگ و گوهر خاورمیانه است، در زیر برج آزادی تهران قرار دارد.

اگر به زمین‌شناسی علاقمند باشید، در اینجا می‌توانید اطلاعات زیادی در مورد سنگ‌ها و کانی‌ها به‌دست بیاورید.

در پشت ویترین‌ها می‌توانید بیشتر از ۱۴۰ نوع سنگ و گوهر تزئینی کمیاب را ببینید.

موزه آزادی، میدان آزادی
ساعت بازدید: یکشنبه الی جمعه
یکشنبه تا پنج‌شنبه
از ساعت ۹ صبح تا ۱۶ عصر.
جمعه‌ها از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۶ عصر

قرار
ما!

۱۶
نوجوان
فروردین ۱۳۹۵

حیوانات، دسته‌گل‌ها، سبدهای میوه و کره زمینی که از سنگ ساخته شده‌اند.



زندنگ



تصویرگر جلد: محمدرضا اکبری
تصویرگر صفحات: مهدی صادقی



زنک فطر شیوع چاقی و اضافه وزن در بین دانش آموزان



هر وقت من در خانه تکلیفی کمک می‌کنم، به جای اینکه خانه مرتب شود، همه چیز جابه‌جا می‌شود. بابا که می‌خواست برود حمام و موله‌اش را پیدا نمی‌کرد، به مامان گفت: «کبری جان! باز همه چی غیب شده که! سه ساعته که دارم دنبال موله‌ام می‌گردم.» مامان گفت: «توی کمد گذاشتمش»

— گشتم، ولی نبود. ممسن؟! تو که همه‌اش توی خانه فضولی می‌کنی، بگرد ببین موله من کجاست! من گفتم: «باشه»، ولی فوراً فعلاً دارم دنبال جوراب‌هام می‌گردم. یارمه کجا گذاشته بودمشان، ولی نمی‌دانم چرا الان یارم نیست. مامان! جوراب‌های من را ندیدی؟ جنسش نازک، گفتم شاید اشتباهی به جای کش سر برداشته باشی!

حوله بابا





افقی

- ۱- علامت ماکم بزرگ کیفیت!
- ۲- صفت کسی که فکر می‌کند همه چیز را می‌داند!- وقتی نون از اون بگیری
- ۳- آدم کیچ راه می‌رود و می‌خورد!- کلاغ‌ها برای بابا و مامانم می‌آورند!
- ۴- هم «نه»، هم «آره»- (داشتن فاله)
- ۵- رفیق امان- نفی عربی، شوفی هم ندارد!
- ۶- اگر از پل عابر رد شده بود، هنوز کوفه بود!- درد صدارا!
- ۷- یکی از درازترین رئیس‌جمهورهای آمریکا- با قلمه می‌دهند و می‌گیرند!

- ۸- کار دیلماج- چیزی که در تهران پیدا نمی‌شود.
- ۹- کشیدنی بی‌ضرب - عمای دست چشم و وبال کردن دماغ

عمودی

- ۱- بنگاه معاملات کتاب!
- ۲- همان پوست گوسفند خورمان است که موقع صادرات اسمش باگلاس می‌شود!
- (اگر بلد نیستید از مامان و بابایتان پرسید)
- ۳- عمل فرائی فیلم- سر جای فودا!
- ۴- بازه- خرابیت شومش معروف است
- ۵- باباهایتان مامان‌هایشان را این‌طوری صدا می‌کردند- از محصولات ثانویه گاوا!
- ۶- ماه کوتاه بیخ‌زده- «بین» خورمانی
- ۷- آبی دای- آن مرد انگلیسی!
- ۸- اسم کوچک معروف‌ترین هور دنیا- خوراک مرغ!
- ۹- وقتی از هم دور بشویم، پیش می‌آید!- چیزی که روی ماشین باید باشد ولی روی دندان نباید باشد!

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
									۱
									۲
									۳
									۴
									۵
									۶
									۷
									۸
									۹

هنوز مامان جواب ندره بود که بابا گفت: «من که حوله را پیدا نکردم، می‌روم حمام، زنگ می‌زنم بدین ممسن بر اینم بیاورد.»

مامان به شوفی گفت: «ممسن بی‌خیال جورابات شو و برو حوله بابات را پیدا کن، وگرنه مجبور می‌شود برود جلوی آفتاب بایستد تا خشک شود.»

به شوفی گفت: «شاید مثل ارشمیدس از حمام بیرون بیاید و وقتی حوله‌ش را پیدا کرد، دار بزند یاختم، یاختم!»

مامان به جای اینکه بفند، اشک کرد. وقتی رفتم دنبال حوله بابا، چشمم افتاد به بی‌بی که جلوی آینه داشت به خودش نگاه می‌کرد. برای اینکه شوش مال شود، گفتم: «بی‌بی، ماشالله موهایت را که نتا کرده‌ای خوب جوان شده‌ای»

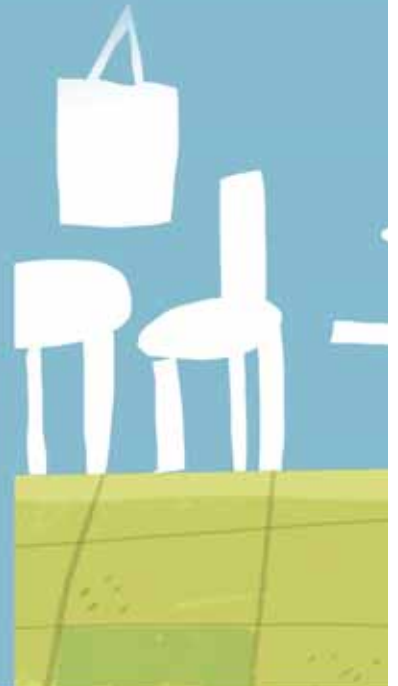
بی‌بی هم گفت: «من که می‌دانم تو آفرش من را چشم می‌زنی!»

مامان داد زد: «ممسن، حوله بابات را پیدا کردی؟»

بی‌بی که داشت می‌رفت دراز بکشد، گفت: «نه، به جاش آمده من را چشم بزنند!»

هنوز چند دقیقه نگذشته بود که صدای زنگ حمام در آمد. بابا کله بفار گرفته‌اش را از لای در حمام در آورد و با لحنی ملتمسانه گفت: «حوله من پیدا نشد؟ هر کی پیدا کرد جایزه دار!»

بی‌بی که می‌گفت دیگر کمرش نمی‌گیرد و رفته بود دراز بکشد، با شنیدن جایزه، عین فنر از جای خودش بلند شد تا در عملیات جست‌وجو مشارکت کند. با بلند شدن او، حوله پیدا شد، چون اشتباهی حوله بابا را به جای ملاخه روی تفت بی‌بی انداخته بودم.



مورد داشتیم

یخ

شکل عجیبی تکه یخی را برانداز می کرد.
«دوستش پرسید: «آنقدر با دقت دنبال چه چیزی هستی؟»
طرف گفت: «از این آب می پکد، اما سوراخش را پیدا نمی کنم.»



پنبه

مورد داشتیم

مرد در ۹
پنبه ساز مضمومی، در فواستکاری،
وقتی از وی پرسیدند شغلشان چیست؟
گفت: «ویندوز نصب می کنم.»



زنگ تفریح

مهدی فرج الهی



لطیفه های امروزی

سرفه

پزشک: «به تشفیص بنده سیاه سرفه گرفته اید!»
بیمار: «چه کار باید بکنم؟»
پزشک: «علی المساب سرفه نکنید، دیوارها را تازه رنگ کرده ایم.»

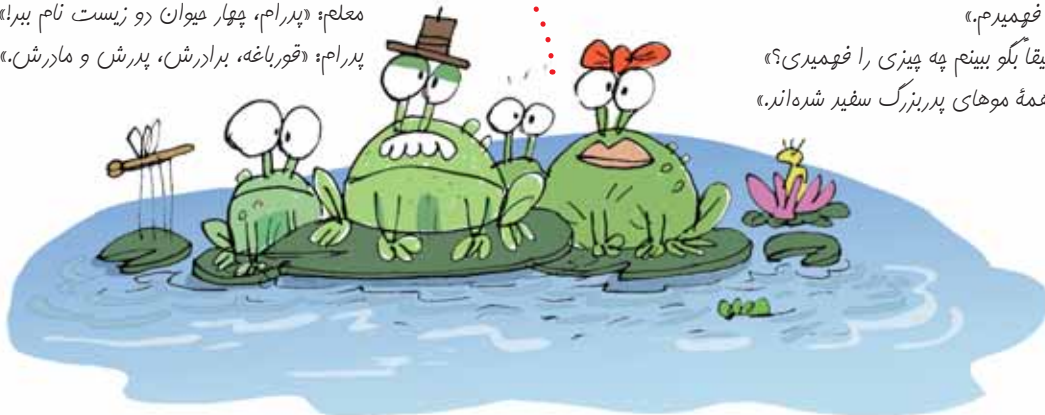


موی سپید

پدر: «پسر، هر زمان که مرا نارامت می کنی، یکی از موهایم از دست این کارهایت سپید می شود!»
پسر: «وای، حالا فهمیدم.»
پدر: «آخرین! دقیقاً بگو بینم چه چیزی را فهمیدی؟»
پسر: «اینکه چرا همه موهای پدر بزرگ سفید شده اند.»

هیوان دو زیست

معلم: «پدرام، چهار هیوان دو زیست نام ببر!»
پدرام: «خورباغه، برادرش، پدرش و مادرش.»





صابر قدیمی

۱. عینک کامبیز را در نزدیکی نوشته کتاب می گیریم، نوشته‌ها درشت تر به نظر می رسند. عینک را دور تر می بریم، باز هم نوشته‌ها درشت تر به نظر می رسند. عینک کامبیز را می شکنیم. باز هم نوشته‌ها درشت تر به نظر می رسند. عینک او از چه نوعی است و عیب چشم او چیست؟

۱. از نوع درشت تر کننده، فوش بینی
۲. اوا چه صر فا کرای، عمل کرده بینی
۳. مید این فارچ، آب مروارید
۴. سرکاری، دوربین شکری

۲. چرا ماهی در تنگ بزرگ تر دیده می شود؟
ا. به همان دلیل که ما در فارچ از تنگ کوچک تر دیده می شویم.

۲. حیونکی برای جلب توجه خودش را بزرگ تر می کند.

۳. زیرا در تنگ، ماهی‌ها از آتپه ما می بینیم به ما بزرگ ترند.

۴. از امکانات ورزشگاه فانگی اش استفاده می کند.

خواب بی کلاس



زنگ
فناوری
علیرضا لبش

بعد از تعطیلات عید، من حال رفتن به کلاس رو ندارم.



ShaYesTeh:

منم همش خوابم می بره.



afsaneh:

بیست روز پشت سر هم بفور و بقواب داشتن، حالا معلومه تنبل می شین.



ShaYesTeh:

تو مگه بیست روز پی کار کردی؟



afsaneh:

همش باید واسه فناورده عمه‌ام کلاس می داشتم.



sOIMaZZZZ:

دروغ میگی! کلاس پی؟



afsaneh:

کلاس زبان.



sOIMaZZZZ:

مگه تو زبانت فوبه؟!



soheila:

آره بابا! زیون داره این هوا.



afsaneh:

دقیقاً منظورم همین کلاس زبان بود. عمه‌ام با فک و فامیلش دقیقاً بیست روز عید رو فونۀ ما بودن. من و مامان و بابا هم مشغول فقط آبرو و کلاس گذاشتن بودیم.



ShaYesTeh:

فوش به حال خودمون که کلاً بی کلاس بودیم و هر روز تا تنگ ظهر با فیال راست خوابیدیم.



زنگ
آخبار

علی زراندوز



انتشار
کتاب‌های علمی برای
نوجوانان نیازمند ویراستاری
قوی است.

قوی‌ترین مرد ایران را بعد از پایان
مسابقات بنشانیم پشت میز
ویراستاری، حل است؟!!

چهارمین
جلد جزیره بی‌تربیت‌ها، به
دست کودکان رسید.

بیشتر! نشانی دقیق این جزیره هم در
کتاب موجود است؟!!

اسباب‌بازی‌های
فوردنی در کشور تولید می‌شوند.

آقای افبازی: چه جالب، این طوری مفض تنوع
هم که شده می‌توان بعضی شب‌ها برای شام کل
خانواده، هواپیمای مسافربری و عروسک سفنگو با درس
صیاب‌ساز تهیه کرد!

پیچ و رزش

روح الله احمدی





کتاب
 «کودکان پیش‌دستانی» برای
 آموزش والدین منتشر می‌شود.
 آقای افباری؛ لطفا امتحانش را هم سفت
 بکن تا والدین با کودکشانشان مس
 همدردی عمیقی پیدا کنند!



خود را با خود

بپه‌ها! جایی که می‌ریزم چه فوبه
 مقصدمون دریا‌های چنوبه
 ماهی‌های مقتلف رنگ‌وارنگ
 میوونای عجیب‌غریب و قشنگ
 باشوای بامرام چنوبی
 یا ته معرفت یا اندر فوبی!
 منبع نفت دنیای هشل‌هف!
 مشتریا بشکه به دستن تو صف
 اگر چه رونق می‌گیره دکونش
 می‌شه همین نفته بلای پونش
 نفت‌کشای کنده که گاهی وقتا
 خسته می‌شن، یهو می‌افتن از نا
 پپ می‌کنن، ولو می‌شن، می‌شلن
 داغون می‌شن اگر چه از آهنن
 نفتشو فالی می‌کنه تو دریا
 درست میون فونته ماهیا
 عیف باشه فلیج فارس ایران
 با دست این‌ها بشه سرد و ویران
 فلیج فارس ایران همیشه
 ایران ما بدون اون نمی‌شه
 حالا دو تا کشور ریز و کوچیک
 می‌فوان رو صرف یک جهان‌کنن شک
 نمی‌دونن که کارشون فطیره
 این بازی‌شون، بازی با دمب شیره
 دشمنامون آله یه دنیا بشه
 امان از اون وقتی که شیر پا بشه!



باز هم زنگ ورزشی بود و
 باز هم اضطراب و ترسیدن
 زنگ ورزش همیشه می‌گشتم
 پی راهی برای پیپیدن

گفتم آقا دوباره مصدومم
 درد دارم درون هر جایم
 درد و داغان و تکه پاره شده
 از سر زلف تا کف پایم

از قضا این معلم ورزش
 بود استار زنگ انشا هم
 غیر از آن نیز سالیان دراز
 درس می‌داده فارسی هم

گفت پس تو بمان درون کلاس
 دوره کن چند درس مشکل را
 توی هر جمله‌ای مشفص کن
 مسند و قید و فعل و فاعل را

بس که اوضاع نابسامان شد
 اولش کیچ و میفلوب شدم
 بعد رفتم سریع سوی عیاط
 گفتم آقا اجازه! فوب شدم!



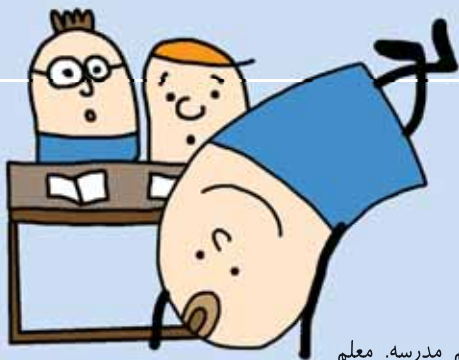
آقای معروف



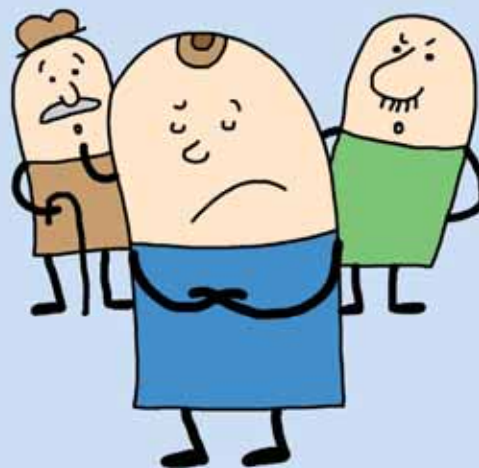
۱ امروز تصمیم گرفتیم در آینده معروف بشم.

۲ به بابام گفتم در آینده می‌خوام آدم معروفی بشم. گفت: «فکر خوبیه. از الان باید به فکر درس خواندن باشی تا در آینده با تحصیلات بالا و سال‌ها تلاش بتونی توی یه رشته به شهرت برسی.» گفتم: «بابا، شما خیلی از قافله عقبی. با این چیزا آدم معروف نمی‌شه. راه معروفیت تو متفاوت بودنه.»

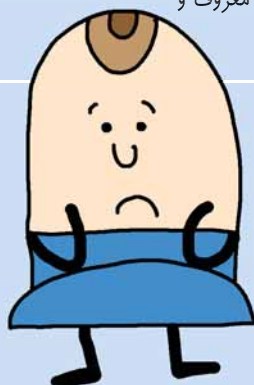
۳ اول رفتم یه عینک بزرگ دودی از تسوی خرت و پرتای بابام پیدا کردم که مال پدر پدرجدم بود. آدمای معروف همه یه عینک دودی بزرگ دارن که خودشونو پشت اون قایم می‌کنن.



۴ رفتم مدرسه. معلم گفت: «بیا پای تخته، تمرین حل کن.» پشتک زدم و روی دستام رفتم پای تخته معلم گفتم: «دیوونه شدی؟» گفتم: «نه! من آدم معروف و متفاوتی هستم.»



۵ بعد رفتم تو کوچه و به هیچ کدوم از بزرگ‌ترا و بچه محلا سلام ندادم. آخه آدم معروفاً به هیچکی توجه نمی‌کنن. اونا فقط خودشون رو می‌بینن.



۶ از وقتی تو محل به خل و جل معروف شدم، دیگه هیچکی با من بازی نمی‌کنه. پدر و مادر و معلم هم منو تنبیه کردن. با من حرف نمی‌زنن. راست می‌گن که آدمای معروف دوستای واقعی‌ای ندارن.

از روبات‌های خدمتکار برای نظافت منازل و اماکن مختلف استفاده می‌شود.

از روبات‌های بازرس برای باخبر شدن از شکستگی‌های درزها و رنگ زدگی خطوط لوله نفت و گاز استفاده می‌شود.

طراحی و ساخت روبات‌های انسان‌نما یکی از دستاوردهای کشور ما در حوزه فناوری ساخت این نوع روبات‌ها بود که تحت نام سورنا ۱، ۲ و ۳ در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۴ رونمایی شدند. نسل جدید این نوع روبات، (سورنا ۳) دارای قابلیت‌های به مراتب پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر از نسل‌های قبلی‌اش بود که توانایی چرخش، دویدن، بالا رفتن از سطوح شیبدار، قابلیت تشخیص صدا و جملات، شوت کردن، صحبت کردن و ... از جمله توانایی‌های آن به شمار می‌آیند.

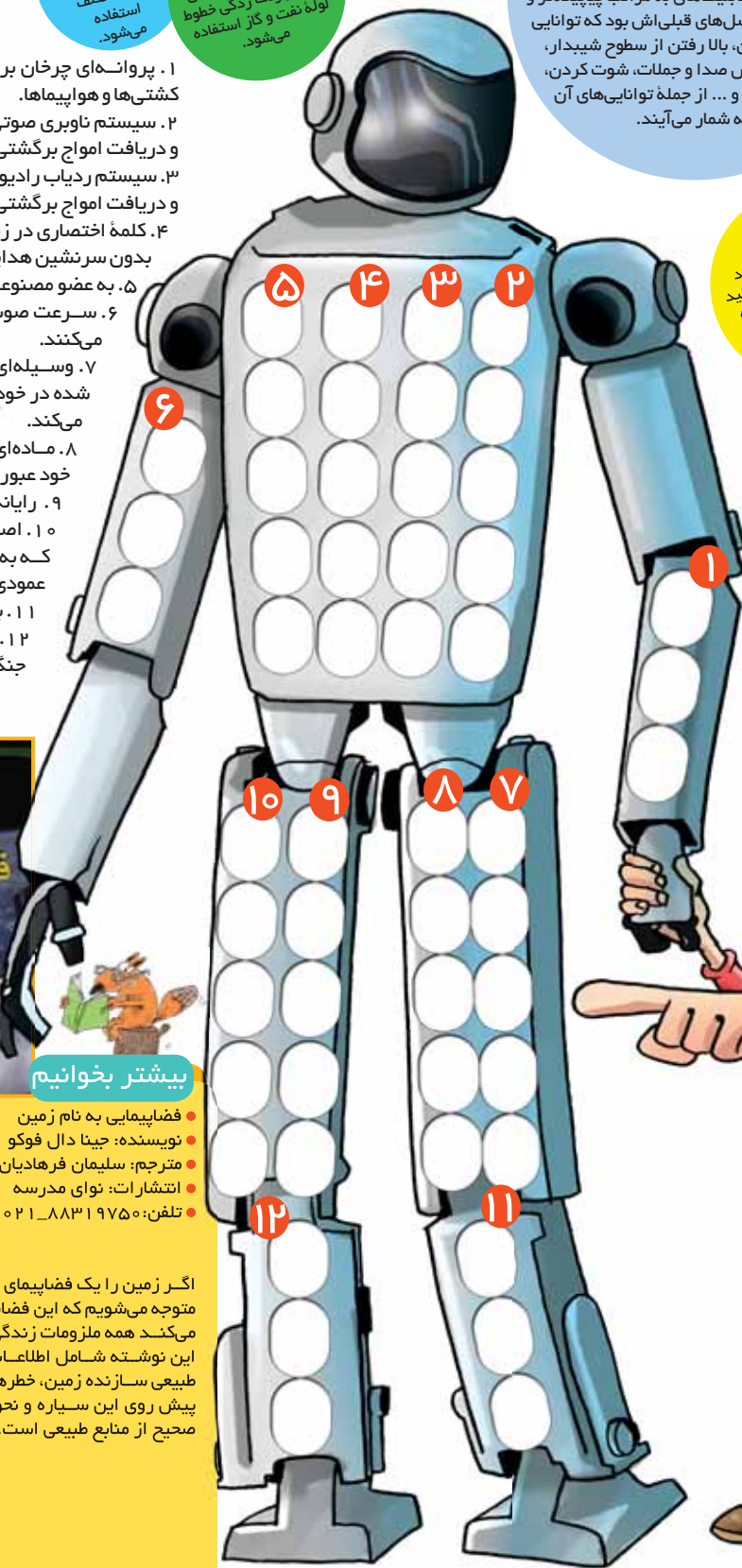
از روبات‌های فضایی برای تحقیق دربارهٔ سیارات، قمرها، ستارگان دنباله‌دار و سیارک‌ها استفاده می‌شود. روبات‌های فضایی چهار نوع هستند: از کاوشگرها، مدارگرها، سطح نشین‌ها و سطح نوردها.

از روبات‌های ثابت که متحرک نیستند در خط تولید کارخانجات نظیر خط تولید اتومبیل، یا برای چابک‌جا کردن محموله‌ها استفاده می‌شود.

از روبات‌های زیر آب نورد برای یافتن بقایای کشتی‌های غرق شده و مطالعهٔ آثریان و اکتشافات در بستر دریا به منظور کشف گانگ‌ها و منابع نفت و گاز استفاده می‌شود.

از روبات‌های رزمی برای خنثا کردن بمب‌ها و تله‌های انفجاری، شناسایی مواضع دشمن و نفوذ در خطوط نیروهای دشمن استفاده می‌شود.

۱. پروانه‌های چرخان برای ایجاد نیروی پیش‌ران در کشتی‌ها و هواپیماها.
۲. سیستم ناوربی موتی که با فرستادن امواج صوتی و دریافت امواج برگشتی کار می‌کند.
۳. سیستم ردیاب رادیویی که با ارسال امواج رادیویی و دریافت امواج برگشتی کار می‌کند.
۴. کلمهٔ اختصاری در زبان فارسی برای هواپیماهای بدون سرنشین هدایت شونده.
۵. به عضو مصنوعی در بدن می‌گویند.
۶. سرعت صوت را با این واحد اندازه‌گیری می‌کنند.
۷. وسیله‌ای که انرژی شیمیایی ذخیره شده در خود را به انرژی الکتریکی تبدیل می‌کند.
۸. ماده‌ای که جریان الکتریسیته را از خود عبور می‌دهد.
۹. رایانهٔ کوچک و قابل حمل را گویند.
۱۰. اصطلاح علمی کد شناسایی کالا که به صورت مجموعه‌ای از خطوط عمودی با عرض‌های متفاوت است.
۱۱. به قطار زیرزمینی می‌گویند.
۱۲. گلوله‌ای که در سلاح‌های جنگی دریایی به کار می‌رود.



بیشتر بخوانیم

- فضاپیمایی به نام زمین
- نویسنده: جیتا دال فوکو
- مترجم: سلیمان فرهادیان
- انتشارات: نوای مدرسه
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۱۹۷۵۰

اگر زمین را یک فضاپیمایی بسیار بزرگ در نظر بگیرید متوجه می‌شویم که این فضاپیما همچنان که در فضا سفر می‌کند همه ملزومات زندگی ما را فراهم آورده است. این نوشته شامل اطلاعات علمی در مورد بخش‌های طبیعی سازنده زمین، خطرهای زیست‌محیطی پیش روی این سیاره و نحوه بهره‌برداری صحیح از منابع طبیعی است.

بوی عطر پیامبر

(صلی الله علیه و آله)

ناصر نادری
تصویرگر: ملیحه عینعلی



تولد



۴
سالگی



۳۸
سالگی



۹۷
سالگی

جابر بن عبدالله انصاری، تنها صحابه پیامبر بود که هنوز زنده مانده بود. گاهی با قدم‌های لرزان، چشمان کم سو و عصارانان در کوچه‌های مدینه می‌رفت. به کنار قبر پیامبر یا قبرستان بقیع می‌آمد و با یاد خاطره‌های تلخ و شیرین گذشته اشک می‌ریخت. یک روز که خورشید نیم‌روزی وسط آسمان می‌درخشید، او از کوچه‌ای می‌گذشت. در همان وقت، صدای کودکی را شنید:

سلام علیکم!

جابر سرش را بلند کرد و با دیدن صورت گرد و نورانی کودک، پرسید: «تو کیستی؟» کودک لبخند زد و گفت: «من محمد بن علی بن الحسین هستم.» دل جابر آشوب شد و با خود فکر کرد: «صورت این کودک چقدر شبیه پیامبر اکرم است!»

زبان‌ش بند آمد. صدای گرم پیامبر، از پس سال‌های دور، در گوش‌هایش موج برداشت: «ای جابر! تو زنده می‌مانی تا فرزندم محمد بن علی بن الحسین را که به باقر معروف است، ببینی. هر گاه او را دیدی، از طرف من به او سلام برسان!» جابر دستانش را گشود و کودک را بغل کرد. قطره‌های اشک روی گونه‌ها و محاسن سفیدش غلتید. با صدای لرزان گفت: «ای فرزند! رسول خدا به تو سلام رساند.»

کودک با مهربانی گفت: «سلام بر رسول خدا و سلام بر تو که سلام آن حضرت را به من رساندی!»
بوی عطر پیامبر در کوچه پیچیده بود.



اگر این بار هدایای مرا نپذیری _ به خواسته‌ام عمل نکنی، دستور می‌دهم در سکه‌های طلا و نقره، جمله‌های توهین‌آمیز نسبت به پیامبر اسلام حک کنند. می‌دانی که مردم سرزمین تو با سکه‌های رومی خرید و فروش می‌کنند.»
عبدالملک تا نامه را خواند، آشفته و نگران شد. نزدیکان و مشاورانش را در تالار قصر جمع کرد. هیچ کس چیزی به ذهنش نرسید.
_ من کسی را می‌شناسم که حتماً راه حل مناسبی خواهد داشت.

کاغذها بردارند و نشانه قبلی را دوباره بر آنها نقش بزنند!
پادشاه روم با نامه، هدایای بسیاری هم فرستاد. عبدالملک نامه را خواند و به فرستاده پادشاه روم گفت: «این نامه و این هدایا را برگردان! این نامه پاسخ ندارد.»
پادشاه روم بار دیگر نامه‌ای نوشت و این بار هدایا را دو برابر کرد و فرستاد. عبدالملک بار دیگر هدایا را نپذیرفت و فرستاده پادشاه روم را برگرداند.
این بار، پادشاه روم هدایای بیشتر را با نامه‌ای تهدیدآمیز همراه کرد و فرستاد:

در زمان خلافت عبدالملک بن مروان فقط مسیحیان مصر با صنعت کاغذسازی آشنا بودند. آن‌ها این فن را از مسیحیان رومی آموخته بودند و روی کاغذها، نشانه صلیب را نقش می‌زدند. این کاغذها از مصر به سراسر سرزمین‌های اسلامی فرستاده می‌شدند.
عبدالملک نامه‌ای به فرماندار مصر نوشت و از او خواست روی کاغذها جمله «لا اله الا الله» را نقش بزند. پادشاه روم وقتی این خبر را شنید، ناراحت شد و به عبدالملک نامه‌ای نوشت:
_ دستور بده لا اله الا الله را از روی

دشمنان امام محمد باقر (ع)

- **عبدالمک بن مروان (۸۵-۶۵ق):** پنجمین خلیفه اموی.
- **ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶ق):** ششمین خلیفه اموی. در زمان او شمال آفریقا و اندلس به دست مسلمانان فتح شد.
- **سلیمان بن عبدالملک (۹۹-۶۹):** هفتمین خلیفه اموی.
- **عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹):** هشتمین خلیفه اموی؛ وی به پرهیزکاری و پیروی از سنت شهرت داشت و با شیعیان مدارا می کرد.
- **یزید بن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱):** نهمین خلیفه اموی.
- **هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵):** دهمین خلیفه اموی؛ در زمان او، مسلمانان بخشی از فرانسه، قفقاز و ترکستان را فتح کردند.



بقیع: قدیمی ترین آرامگاه مسلمانان در جنوب شرقی مدینه، احتمالاً آرامگاه حضرت فاطمه (س) و چهار امام معصوم (علیهم السلام): (امام صادق (ع)، امام باقر (ع)، امام سجاد (ع) و امام حسن مجتبی (ع)).

عبدالمک پرسید: «او کیست؟»
 _ محمد بن علی!
 عبدالمک اخم کرد. اما مجبور بود. بی درنگ نامه‌ای به حاکم مدینه نوشت و از او خواست تا با احترام، امام محمد باقر (ع) را به سرزمین شام بفرستد. چند روز گذشت. امام آمد. عبدالمک ماجرا را تعریف کرد. امام گفت: «چاره کار آسان است. صنعتگران شام را جمع کنید تا شیوه ساختن سکه را به آنان بیاموزیم.»
 صنعتگران را آوردند. امام به دقت شیوه ساختن سکه را به آنها

آموخت. وزن، اندازه و ارزش سکه‌ها را تعیین کرد تا سه نوع سکه ساخته شود. سپس دستور داد بر یک روی سکه‌ها سوره توحید را نقش بزنند و بر روی دیگر آنها نام پیامبر اسلام (ص) را حک کنند. طولی نکشید که مردم سکه‌های رومی را به فرمانداران تحویل دادند و به جای آنها سکه‌های اسلامی دریافت کردند.



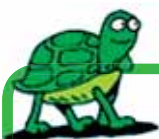
لیپتاپ گردی

آشنایی با دنیاى درون لپتاپ

سعید چگینی

تا چند سال پیش هیچ کس حتی تصور نمی کرد که بتوان یک رایانه با تمام سخت افزارهای ریز و درشتش را در یک کیف دستی جا داد. تقریباً سی سال پیش بود که اولین لپتاپ با صفحه نمایش کوچک ولی با وزن خیلی زیاد ساخته شد و فقط کسانی که قدرت بدنی بالایی داشتند می توانستند آن را حمل کنند. ولی به مرور لپتاپها ظریفتر و سبکتر و البته کارآمدتر شدند.

در هر لپتاپ تمام سخت افزارهای یک کامپیوتر رومیزی وجود دارد، ولی با اندازه کوچکتر و وزن کمتر.



Hard Disk Drive (HDD)

اینجا محل نصب ویندوز و نگهداری اطلاعات شماست. نسل جدید هارد دیسکها، هاردهای SSD هستند. این هاردها به جای ساختار مکانیکی، ساختار الکترونیکی دارند و سبکتر، سریعتر و امنتر از هارد دیسکهای قدیمی هستند.



موقع خرید لپتاپ حواستان باشد:

● فقط زمانی لپتاپ بخرید که به حمل اطلاعات خود نیاز دارید. در غیر این صورت، کامپیوتر خانگی، هم قدرتمندتر است و هم ارزان‌تر! در ضمن، می‌توانید قطعات آن را ارتقا هم بدهید.

● اگر فقط می‌خواهید وب‌گردی کنید، تایپ کنید، فیلم ببینید، موسیقی گوش بدهید یا بازی‌های معمولی انجام دهید، لپتاپی ارزان قیمت هم برایتان کافی است.

● اگر اهل بازی‌های خفن! و سنگین هستید، حتماً لپتاپی بخرید که CPU، RAM و کارت گرافیک مناسبی داشته باشد. مثلاً کارت گرافیک دستگاهتان Dedicated، یا CPU آن از مدل‌های Core i5 یا Core i7 باشد.

● از آنجا که فناوری سرعت رشد خیلی بالایی دارد، برای جا نماندن از آن، لپتاپی انتخاب کنید که نیازهای سه سال آینده شما را پاسخگو باشد. مثلاً اگر می‌خواهید در دبیرستان، رشته‌های نقشه‌کشی یا گرافیک را انتخاب کنید، به فکر خریدن لپتاپ ضعیف نباشید.

● در LCD بزرگ، تصاویر بهتر دیده می‌شوند، ولی حواستان باشد که LCD بزرگ‌تر مساوی است با وزن بیشتر دستگاه. اگر می‌خواهید دستگاهتان همیشه روی دوشتان باشد، حواستان به وزن آن باشد.

CPU

در زیر این بخش مسی، یک IC بزرگ قرار دارد. اینجا مغز اصلی رایانه است و همه محاسبات و پردازش‌ها در آن انجام می‌شود. انجام این همه محاسبه به طور هم‌زمان، دمای IC را بالا می‌برد. این گرمای زیاد می‌تواند اتصالات لحیم‌کاری شده را ذوب کند. وظیفه این بخش مسی که نامش Heat sink است، انتقال این حرارت به Fan (خنک کننده) برای خارج شدن آن از کنار لپتاپ شماست.

VGA

در زیر همان Heat sink، یک IC کوچک‌تر هم هست که کارت گرافیک لپتاپ شماست. کارت‌های گرافیک Dedicated یا Share هستند!

کارت گرافیک Dedicated دارای RAM مجزا است، ولی کارت گرافیک Share از RAM دستگاه استفاده می‌کند.

Mainboard

مادربرد یا صفحه اصلی دستگاه است که همه قطعات روی آن قرار دارند و با میلیون‌ها مسیر مسی به هم متصل شده‌اند.

RAM

حافظه کوتاه مدت است شما نمی‌توانید منتظر اجرای فایل‌ها یا نرم افزارهایتان روی هارد دیسک بمانید. این کار خیلی طول می‌کشد، ولی RAM به شما کمک خواهد کرد. همه فایل‌ها قبل از اجرا شدن روی RAM کپی می‌شوند. هر چه حجم RAM بالاتر و سرعتش بیشتر باشد، کمتر منتظر می‌مانید.



توپ بسکتبال

جنس توپ: لاستیک فشرده
محیط توپ: ۷۸ سانتی‌متر
وزن توپ: ۶۵۰ گرم



بازی سبیدی

بسکتبال

مهدی زارعی
تصویرگر: طاهر شعبانی

زمان بسکتبال

۱۰ دقیقه
۱۵ دقیقه

– مسابقات در چهار زمان ۱۰ دقیقه‌ای (کوآرتر) برگزار می‌شود.
– زمان استراحت بین کوآرترهای دوم و سوم ۱۵ دقیقه است.
– تیم‌ها ۲۴ ثانیه فرصت دارند تا توپ را به سوی دروازه حریف پرتاب کنند.
– بازیکنان حق ندارند برای پرتاب پناحتی یا در طول بازی، بیشتر از پنج ثانیه زمان را تلف کنند.
– هر تیم پس از تصاحب توپ باید در هشت ثانیه توپ را از خط مرکز زمین عبور دهد و به زمین حریف وارد کند.
در غیر این صورت توپ به رقیب داده خواهد شد.

تخته بسکتبال

طول: ۱۸۰ عرض: ۱۲۰ سانتی‌متر
تخته در ارتفاع ۲۷۵ سانتی‌متری از کف زمین قرار دارد و به میله‌ای متصل می‌شود که پایه میله در بیرون زمین است.

سبد بسکتبال

دایره‌ای شکل
قطر: ۴۵ سانتی‌متر
ارتفاع: ۳۰ سانتی‌متر



انواع پاس

پاس زمینی

نوعی پاس است که در آن توپ را در مقابل یار به زمین می‌زنیم و آن را در اختیار او قرار می‌دهیم. این پاس به راحتی می‌تواند به امتیاز گرفتن منجر شود، چون گرفتن آن برای مدافع سخت است.

پاس ضربه ای

این پاس سریع‌ترین پاس بسکتبال است. بلافاصله بعد از لو رفتن توپ یکی از بازیکنان، می‌تواند با زدن ضربه‌ای، توپ را به سمت یار هدایت کرد.

پاس کور

بدون نگاه کردن فرستاده می‌شود. در این پاس، ارسال کننده به یک سمت نگاه می‌کند و به سمت دیگر پاس می‌دهد تا مدافع را فریب دهد.

پاس سینه به سینه

یک پای خود را جلو می‌گذاریم و با دو دست توپ را به سمت سینه یار پرتاب می‌کنیم.

پاس پشت کمر

این پاس از پشت کمر است و می‌توان آن را به صورت زمینی یا مستقیم فرستاد.

پاس بالای سر

مثل بازی فوتیبال، توپ را با هر دو دست از بالای سر پرتاب می‌کنیم. معمولاً در ضد حمله بسیار مؤثر است و می‌تواند با دریافت سریع، حتی بدون دربیبل زدن، منجر به گرفتن امتیاز شود.



انواع دریبل

دریبل

به زدن توپ به زمین به طور ممتد و برگشت آن به دست دریبل می‌گویند. در هنگام دریبل نمی‌توان بیش از یک گام برداشت.

دریبل کراس اور

مالک توپ موقعیت آن را با زدن یک دریبل از یک دست به دست دیگر تغییر می‌دهد. تکنیک کراس اور از اصول اولیه بسکتبال است و برای دور نگه داشتن توپ از مدافع به کار می‌رود.

دریبل چرخشی

وقتی اجرا می‌شود که با یک دست دریبل می‌زنیم و وقتی به مدافع رسیدیم، پای مخالف دست دریبل را جلو می‌گذاریم و به عنوان محور قرار می‌دهیم و با پای دیگر، به شکل پیرگار، دور آن می‌چرخیم و از مدافع رد می‌شویم.

دریبل پشت کمر

همان کراس اور است که پشت کمر زده می‌شود و در آن از بدن به عنوان سپر توپ استفاده می‌کنیم.



لی آپ

به پرتاب توپ به سمت حلقه و برای کسب دو امتیاز می‌گویند. نحوه انجام لی آپ این گونه است که توپ را بالا می‌بریم، با یک دست آن را به سمت سبد پرتاب و وارد آن می‌کنیم.

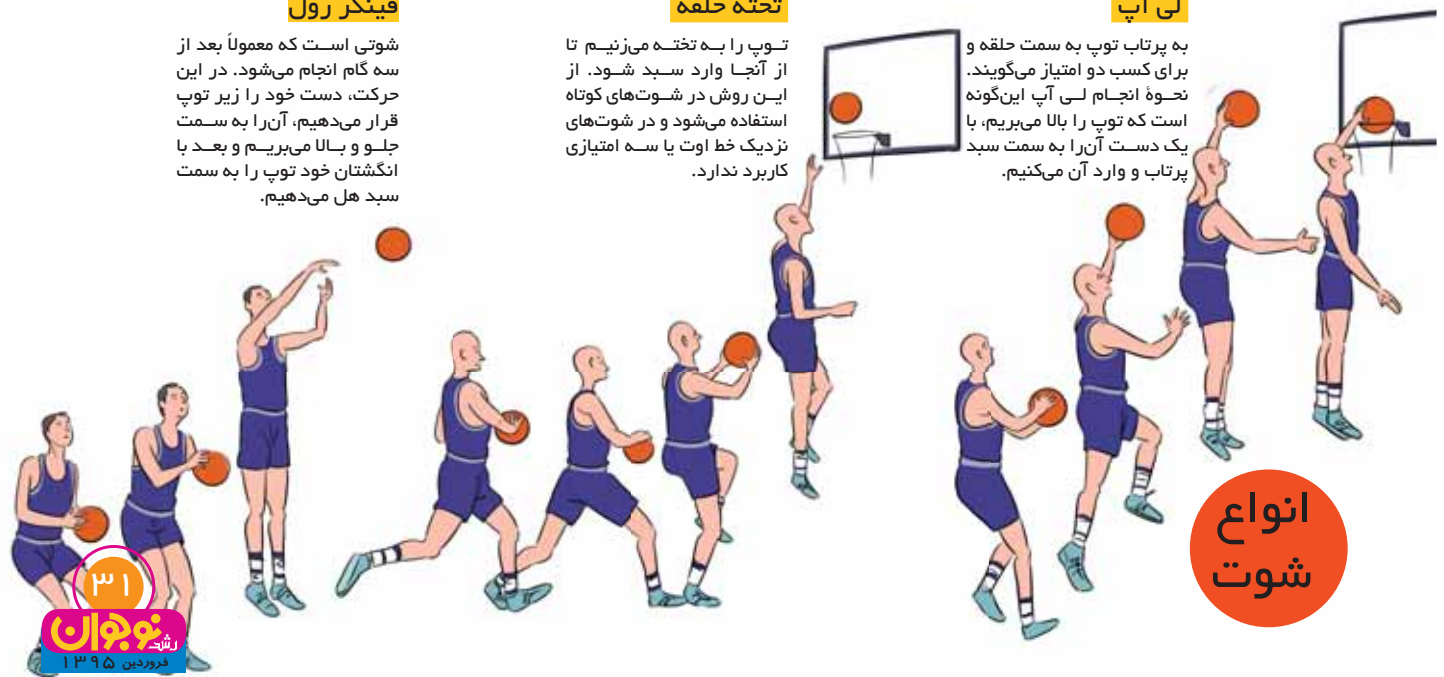
تخته حلقه

توپ را به تخته می‌زنیم تا از آنجا وارد سبد شود. از این روش در شوت‌های کوتاه استفاده می‌شود و در شوت‌های نزدیک خط اوت یا سه امتیازی کاربرد ندارد.

فینگر رول

شوتی است که معمولاً بعد از سه گام انجام می‌شود. در این حرکت، دست خود را زیر توپ قرار می‌دهیم، آن را به سمت جلو و بالا می‌بریم و بعد با انگشتان خود توپ را به سمت سبد هل می‌دهیم.

انواع شوت



ریباند

اگر تیم ما توپ را به سمت حلقه پرتاب کند و توپ به تخته بخورد، می‌توانیم بپریم و بدون آن که هیچ یک از پاهایمان روی زمین باشد، توپ را وارد سبد کنیم.



قوانین

- هر تیم پنج بازیکن اصلی و پنج نفر ذخیره دارد.
- تعویض در بسکتبال محدودیتی ندارد و بازیکنان در صورت نیاز می‌توانند پس از خروج هم به زمین بازگردند.
- هر بازیکن در صورت انجام پنج خطا در یک کوآرتر، باید از زمین خارج شود و جای خود را به بازیکن دیگری بدهد.
- بازیکنان در هنگام دربیل حق حمل توپ را ندارند، بلکه باید توپ را به زمین بزنند.
- بازیکنان نمی‌توانند با دو دست توپ را به زمین بزنند، بلکه فقط باید از یک دست استفاده کنند.
- هیچ تیمی حق ندارد پس از ورود توپ به زمین حریف، آن را مجدداً به زمین خود بیاورد.
- در صورتی که توپ به خارج رفته باشد ولی هنوز روی هوا باشد، بازیکن می‌تواند آن را به زمین برگرداند. در صورتی که پاهای بازیکن در داخل زمین باشد.

خطاها و تخلفها

- حرکتی که انجام آن‌ها باعث می‌شود داور توپ را به تیم مقابل بدهد. این حرکات جریمه تیمی ندارند و به آن‌ها تخلف می‌گویند و عبارت‌اند از حرکاتی چون دبل و تراولینگ.
- دو پرتاب پیاپی در جریان مسابقه از محوطهٔ دوزنقهٔ حریف، یعنی توپ را از محوطه پرتاب کنیم، توپ گل نشود و دوباره در اختیار ما قرار گیرد. در این صورت، پرتاب خطاست و این حرکت نمونه‌ای از تخلف دبل است.
- دویدن با توپ بدون ضربه زدن به زمین.
- عبور دادن توپ از بالای سر حریف، در حالی که دست بازیکن صاحب توپ زیر توپ قرار دارد.

- اگر تیمی در کوآرتر اول از تایم اوت استفاده نکند، می‌تواند در کوآرتر دوم از دو تایم اوت استفاده کند. اما نمی‌تواند تایم اوت‌های باقی‌مانده از نیمهٔ اول را در نیمهٔ دوم استفاده کند.
- سوت پایان بازی یا پایان مالکیت توپ زمانی به صدا در می‌آید که توپ ارسالی بر سبد، به سبد برسد. اگر بازیکنی قبل از پایان بازی، اقدام به شوت کند و قبل از رسیدن توپ به سبد، زمان خاتمه باشد، در صورت گل شدن توپ، گل قبول خواهد بود.
- در هنگام ورود یک تیم به زمین حریف، هیچ بازیکنی نمی‌تواند بیشتر از سه ثانیه در منطقهٔ دوزنقهٔ حریف بایستد.
- در صورتی که هر تیم پنج خطا در یک کوآرتر انجام دهد، بازی متوقف می‌شود و امکان دو پرتاب به تیم مقابل داده می‌شود. آن‌گاه بازی از نقطهٔ قبل از توقف شروع خواهد شد.



زیرنویس

- اگر بازیکن حریف را دربیل کرده و آن‌گاه بایستد و دوباره اقدام به دربیل کند این تخلف را دبل می‌گویند.
- دویدن با توپ بدون زدن توپ به زمین.

۳۲

سودوکو

جدولی 9×9 است که باید اعداد از ۱ تا ۹ در هر یک از جدول‌های 3×3 و همچنین در هر ردیف و ستون قرار گیرند. از آنجا که هر جدول (ردیف‌ها و ستون‌ها) شامل ۹ خانه می‌باشند اعداد نباید تکراری باشند.

	۸	۲			۷			
	۹		۲		۶		۴	
۳				۸				۵
		۳						۶
	۵	۸			۱	۲	۳	
۷					۳	۸		
۶				۴				۲
	۲		۹		۷		۵	
		۵				۴	۷	

نمایش ضعیف

محمدعلی قربانی

۰/۶۵

۰/۶۵

؟

۱/۹۵

۲/۶

۳/۲۵

جای علامت سؤال چه عددی قرار می‌گیرد؟

۲

۳		۵	۷	۹
	۶		۹	۱۱
۷	۸	۹		۱۳
۸	۹		۱۲	۱۴
۹	۱۰	۱۱	۱۳	۱۵

۴

کدام دسته اعداد شکل را کامل می‌کند؟

۴		۴
۴	۸	
		۱۰
۱)	۱۱	
۵		۷
۴		۱۰
۳)	۱۱	
۴		۴
۵	۷	
۵	۸	
۵		۱۱
۴)	۱۰	

کدام یک جای علامت سؤال قرار می‌گیرد؟

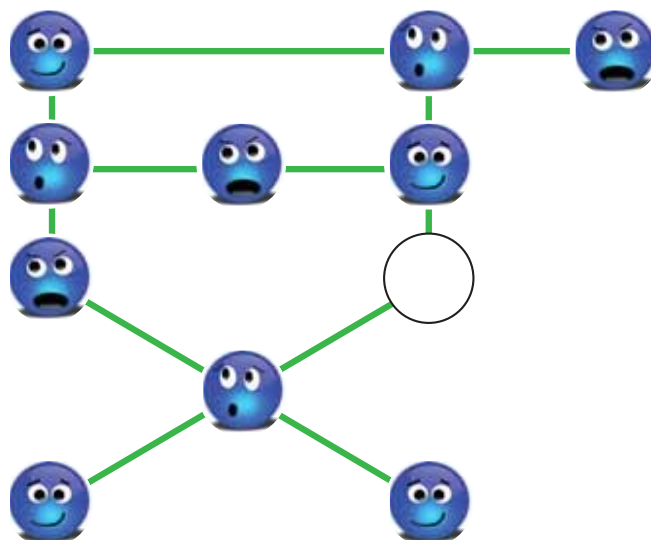
۳



۱

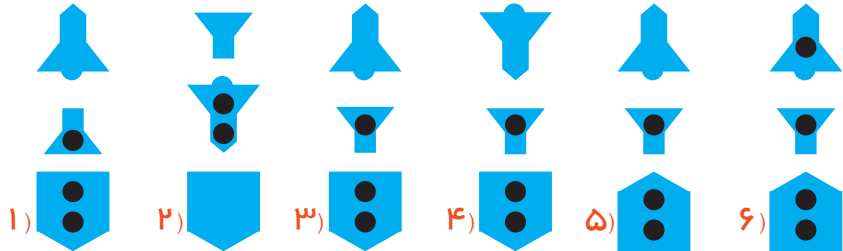
۲

۳



۵

نسبت این شکل به این شکل مثل نسبت این شکل به کدام شکل زیر است؟



۶

کدام گیاه است که اگر دو نیش کنیم نیمی از آن لنگ و نیمی از آن غصه می‌شود؟



بیشتر بخوانیم

- راز دره فانوسها
- نویسنده: عبدالمجید نجفی
- انتشارات: قدیانی
- تلفن: ۶۶۴۰۴۴۱

بالای تپه، جایی که ارسلان رفته بود عسل پیدا کند و خرس ماده سر رسیده بود، هیکل داوود داشت تکان می‌خورد او به چیزی اشاره می‌کرد و....

جواب مسابقه‌های ۱ تا ۴ رشد نوجوان

● جواب

یک کلید رازده و ۳۰ ثانیه بعد خاموش می‌کنیم و سپس کلید دیگر را زده و داخل اتاق لامپ‌ها می‌رویم یک لامپ که روشن است و از دو لامپ خاموش یکی گرم خواهد بود با لمس لامپ‌ها می‌توان آن را یافت.

● جواب

او می‌تواند سه گاو، ۴۱ غاز و ۵۶ مرغ بخرد. اگر تعداد گاوها را X، تعداد غازها را Y و تعداد مرغها را Z در نظر بگیریم آن وقت داریم:

$$100 = X + Y + Z$$

$$100 = 4/15X + Y + Z$$

از دو رابطه بالا نتیجه می‌شود:

$$X(3/56) = Z$$

از آن جایی که تعداد حیوانات باید یک عدد صحیح (مثبت و غیر صفر) باشد، تنها مقداری که X می‌تواند داشته باشد، مضرب‌های عدد ۳ خواهد بود.

مثلا برای X=3 خواهیم داشت:

$$41 = Y, 56 = Z$$

● جواب

$$2 = 1/85 + 0/15 = 2$$

$$3 \text{ دقیقه} = 3 \times 60 = 180 \text{ ثانیه}$$

● جواب: بله. دکتر مادر بسر است.

● جواب جدول فضایی

- ۱. هالی ۲، نامنظم ۳، سیاه چاله ۴، تیتان ۵، پلوتو ۶، زحل ۷، زهره ۸، سیارک ۹، مدار ۱۰، سحابی ۱۱، اورانوس ۱۲، اسپوتنیک ۱۳، صورت فلکی

ایمیل ما

nojavan@roshdmag.ir

یک ماجراجو می‌خواهد از بیابان بی‌علف بگذرد. اگر عبور از این بیابان شش روز طول بکشد و او بتواند هر چند نفر را که می‌خواهد همراه با خود ببرد، در صورتی که خود او و هر کدام از همراهانش قادر به حمل آذوقه کافی برای چهار روز یک نفر باشند، وی با یاری چند تن می‌تواند به خواسته‌اش برسد؟ ساده‌ترین راه را پیدا کنید.

معما

جواب معما را به دفتر مجله ارسال کنید و به قید قرعه جایزه بگیرید.



جامدادی شیرین!

با سلام به همه نوجوانان ایران زمین. امیدوارم انگیزه لازم برای یک فعالیت هنری خلاقانه را داشته باشید. سالها پیش، وقتی به سن و سال شما بودیم، با دورریزهای محیط اطراف خود وسایل متعددی درست می کردیم، مثلاً با چوب بستنی یخی! در تابستان چوب بستنی‌هایی را که می خوردیم جمع می کردیم و با آنها چیزهایی می ساختیم، شاید باور نکنید، یک عالمه ماکت می ساختیم؛ آن هم بدون استفاده از چسب!

●●● علی اکبر شریفی

●●● حسین ریاحی

●●● عکاس: علی اکبر شریفی

روش ساخت

مرحله اول رنگ آمیزی چوب بستنی‌ها

بهتر است قبل از متصل کردن چوب‌ها آنها را به دلخواه رنگ آمیزی کنیم، حتی می‌توانیم از چوب‌هایی، با رنگ‌های متفاوت، برای چیدمان کنار هم استفاده کنیم.



مرحله دوم ساخت اجزاء جامدادی

الف) ساخت سبد بالایی با عمق زیاد به شکل مکعب مستطیل: سبدها را از چیدن چوب بستنی‌ها کنار هم می‌سازیم. چسب کاری را از قسمت داخل انجام می‌دهیم تا نمای بیرونی کار تمیز باشد. برای برش چوب بستنی‌ها به اندازه دلخواه، از قیچی استفاده می‌کنیم.



نکته مهم: بهتر است قبل از اتصال دو قسمت چوب و راست سبد، حتماً سوراخ‌های لازم برای پیچ شدن به پایه‌های کار را تعبیه کنیم. بعد از کامل کردن سبد، عکس انتخابی را جلوی آن قرار می‌دهیم. می‌توانیم با پیچ‌های کوچک حالتی بوجود آوریم که قاب عکس باز و بسته شود و عکس قابل تغییر باشد.



عکس قصه‌گو

مجموعه عکس بگیرید.

برای خود موضوعی را مشخص کنید و از آن موضوع عکاسی کنید. مثلاً مدتی وقت بگذارید و از پاییز عکس‌های گوناگون بگیرید. مجموعه عکس شما می‌تواند پشت سر هم و به ترتیب باشد و می‌تواند بدون نیاز به شماره‌گذاری موضوعی را بیان کند. اگر قصه خاصی را بیان می‌کنید، پشت سر هم بودن عکس‌ها مهم است (عکس بگیرید و به آدرس مجله ارسال کنید):

● از زندگی و کار روزانه یک نفر عکس بگیرید.

● قصه کوتاهی بسازید و برایش عکس بگیرید.

● از موضوع مشخصی با زوایا و نگاه‌های گوناگون عکس‌هایی

بگیرید. عکس‌هایتان طوری باشد که موضوع را بیان کند.

● به مجموعه عکس زیر نگاه کنید:



وسایل لازم

● چوب بستنی (می‌توانید از قاشک چوبی معاینه پزشکی که در داروخانه‌ها موجود است نیز، استفاده کنید.)

● یک قطعه عکس (می‌توانید عکس برادر یا خواهر کوچک‌تر خود را انتخاب کنید و جا مدادی ساخته شده را به او هدیه دهید.)

● چسب مایع (مانند چسب حرارتی)

● آبرنگ، گواش و دیگر وسایل رنگ آمیزی

● پیچ، مهره و واشر فلزی کوچک

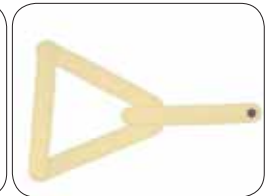
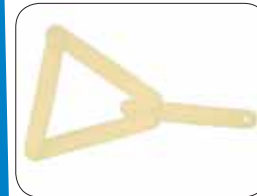
● قیچی بزرگ

● یادمان باشد، برای ساخت هر وسیله‌ای، مهم‌ترین نکته خلاقیت شماست. پس خلاقیت خود را دست‌کم نگیرید و در هر مرحله از آن استفاده کنید.

ب) ساخت سبید پایینی با عمق کم؛ این سبید را هم از چیدن چوب بستنی‌ها مانند تصویر زیر می‌سازیم.



ج) ساخت پایه‌ها؛ پایه‌های کار را طبق تصویر می‌سازیم و سوراخ‌های لازم برای پیچ شدن به سبید بالایی را بر روی آن تعبیه می‌کنیم.



مرحله سوم متصل کردن اجزای جامدادی

اول سبید بالایی را به پایه‌ها با پیچ و مهره اول وصل می‌کنیم و قسمت پایین پایه‌ها و سبید آن را کامل می‌کنیم.



به نظر شما با چوب بستنی چه چیزهای دیگری می‌توان ساخت؟ به مفصل بندی و ساخت وسایل با چوب بستنی، بدون استفاده از چسب، نیز فکر کنید و فکرتان را به اجرا در آورید.



بمهای وفا

این ماجراها فرازهایی از زندگی خانم خدیجه ثقفی، همسر امام خمینی(ره)، است؛ زنی که در سخت‌ترین شرایط، عاشقانه و با تمام توان در کنار امام ایستاد و در سال‌های تبعید ایشان، خانواده را با عزت و آبرو اداره کرد.

باز روح الله کنار تاقچه ایستاده و گوشش را چسبانده به رادیو. می‌نشینم و سینی چای را هم روی زمین می‌گذارم. ای کاش از آن آنتن‌های بلند داشتیم تا به این رادیوی امانتی می‌زدیم و خش خش صدایش را می‌گرفت. لااقل روح الله می‌نشست و به این خبرهای بد گوش می‌کرد. همه چیز از بی‌حسی شست پای راستش شروع شد. بعد از چند روز سمت راست صورتش هم بی‌حس شده بود. او هیچ کدام را جدی نگرفت تا این که بینایی چشم راستش ضعیف شد و نتوانست مطالعه کند. در اصفهان فقط یک دکتر خوب پیدا کردم که نسخه او هم فایده‌ای نداشت. مجبور شدم به



آینه روح خدا

●●●●● مریم هاشم پور

●●●●● تصویرگر: فرگس دلآوری

لبخندهای مهربانت
زیباترین لبخندها بود
آینه قلب تو با نور
با هر چه خوبی آشنا بود

می شد تو را دریا صدا کرد
می شد تو را خورشید نامید
می شد تمام آسمان را
در قلب صاف و سادهات دید

قلبی که یک دنیا کبوتر
در آسمان آن رها بود
پاک و زلال و آفتابی
آینه روح خدا بود



صدیقه و دامادم زنگ بزیم تا به اصفهان بیایند. آن‌ها هم خیلی زود آمدند و او را به تهران برگرداندند. چند روز بعد هم من با بچه‌ها برگشتم. باغی در اصفهان اجاره کرده بودیم تا تعطیلات تابستان را در آنجا استراحت کنیم، ولی هنوز یک ماه نشده بود که برگشتیم و مهمان خانۀ مادرم شدیم. در تهران هم چند دکتر او را معاینه کردند و در آخر دکتر «صمیمی» تکلیف را روشن کرد:

مشکل با استراحت حل می‌شود. چون ایشان زیاد مطالعه می‌کند و می‌نویسد، باید کمی استراحت کند.

روح الله مجبور شد استراحت کند. ولی مگر می‌شد؟ همیشه چند تا مهمان از دوستان و شاگردان و اقوام داشت. آیت‌الله کاشانی هم چند بار به عیادت آمد. اوضاع سیاسی روز به روز بدتر می‌شد. شاه از ایران فرار کرده بود، ولی اختلافات دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی هم روز به روز بیشتر می‌شد. آیت‌الله کاشانی از دوستان روح‌الله، و دکتر مصدق فامیل من بود.

قبل از کودتای ۲۸ مرداد، حالش کمی بهتر شده بود، ولی بعد از آن اخبار کودتا آزارش می‌داد. نمی‌توانست از خانه بیرون برود، ولی طاقت بی‌خبری هم نداشت. ساعت‌ها کنار تاقچه می‌ایستاد و گوشش را می‌چسباند به رادیو.

می‌نشند تا با هم جای بخوریم. صدای خندۀ بچه‌ها از حیاط می‌آید. باز فریده و زهرا چند تیلۀ گلی ساخته‌اند و با احمد بازی می‌کنند. نگاه خسته روح‌الله تا آن سوی پنجره کشیده می‌شود. تماشای بازی بچه‌ها را دوست دارد. من هم به بچه‌ها سپرده‌ام که بیشتر بازی کنند و تا می‌توانند از سر و کول پدرشان بالا بروند، تا او کمتر سراغ کتاب‌هایش برود. هنوز باید استراحت کند.

این خانه ماندن او برای من خیلی هم بد نبود. در این سال‌های زندگی، فرصت زیادی برای حرف زدن با او نداشتیم. او مشغول درسش بود و من سرگرم کارهای خانه و بزرگ کردن این بچه‌ها. همه تلاشم این بود که خانه را آرام نگه دارم تا روح‌الله به کارهای مهم خودش برسد.

سال‌های سختی را با نداری و بی‌پولی گذرانیدیم. ولی علاقه روح‌الله به من همه چیز را جبران کرد. من که هیچ وقت پولی از او نخواستیم. برایم سخت بود که نکند جواب او منفی باشد. بارها جوراب‌هایم را وصله می‌کردم و لباس‌های کهنه‌ام را بیشتر می‌پوشیدم، تا خرج کمتری داشته باشم. بیشتر لباس‌های خانه را هم خودم می‌دوختیم. بعضی وقت‌ها که پولی برای خریدن پارچه نو نداشتیم، همان لباس‌های کهنه را می‌شکافتم و برای بچه‌ها لباس می‌دوختیم. خدا رحمت کند مادر بزرگ را. این هنر خیاطی یادگار زندگی در خانۀ اوست. بچه‌ها که بزرگ‌تر شدند و توانستیم خانۀ او در قم بخریم، خیالم کمی راحت شده بود. فکر می‌کردم دیگر از آن همه اسباب‌کشی و در به دری خلاص شدم. ولی انگار روزهای سخت‌تری انتظارم را می‌کشید. روزهایی که باید در کنار روح‌الله می‌ایستادم، تا او در مقابل حکومت ظالمان بایستد. من از آینده خبر نداشتم. نمی‌دانستم دوری و غربت و تبعید، کم‌ترین بهای تنها نگذاشتن این مرد است.

منابع

۱. بانوی انقلاب در آینه خاطرات: علی داستانی بیرکی، علی نفقی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
۲. بانوی انقلاب نگاهی کوتاه به زندگی خدیجه نفقی: علی نفقی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
۳. یک قرن زندگی پرماجرا: سید علی قادری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
۴. بانوی انقلاب به روایت اسناد: علی نفقی، غلامعلی اصغریان، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

روشن‌دک



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، نهمین دوره جشنواره عکس رشد را برگزار می‌کند. این جشنواره با هدف ایجاد و تقویت ارتباط عکاسان با مجلات رشد و جلب نظر آنان به مسائل آموزش و پرورش، شناسایی عکاسان و حمایت از آن‌ها، ارتقای سطح عکاسی در بین فرهنگیان و دانش‌آموزان و بازبینی کاستی‌ها و نقاط قوت آموزش و پرورش برپا می‌شود. از آنجا که در این جشنواره، طیف وسیعی از عکاسان، حضور دارند، یکی از جشنواره‌های معتبر حوزه عکس در ایران محسوب می‌شود. گفتنی است این جشنواره در دو بخش برگزار می‌شود: **بخش بزرگسال**: کلیه عکاسان حرفه‌ای و آماتور می‌توانند در آن شرکت کنند. **بخش دانش‌آموزی**: به دانش‌آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله تعلق دارد.

آخرین مهلت ارسال آثار: ۳۱ تیرماه ۱۳۹۵
انتخاب و داوری آثار: مرداد ماه ۱۳۹۵
افتتاح نمایشگاه و اهدای جوایز: مهرماه ۱۳۹۵

امتیازها

۱. عکس‌های برگزیده به صورت نمایشگاهی در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.
۲. به هر یک از آثار راه‌یافته به نمایشگاه، مبلغ ۵۰۰۰۰۰ ریال به‌عنوان حق التالیف پرداخت خواهد شد.
۳. برای عکاسانی که آثارشان به نمایشگاه راه یابد، گواهی شرکت در نمایشگاه صادر می‌شود.

جوایز برگزیدگان

موضوع آموزش و پرورش

- نفر اول:** لوح تقدیر، تندیس جشنواره و سی میلیون ریال جایزه نقدی؛
نفر دوم: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست و پنج میلیون ریال جایزه نقدی؛
نفر سوم: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست میلیون ریال جایزه نقدی.

دو موضوع دیگر

- نفر اول:** لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست و پنج میلیون ریال جایزه نقدی؛
نفر دوم: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست میلیون ریال جایزه نقدی؛
نفر سوم: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و پانزده میلیون ریال جایزه نقدی.
برای هر یک از آثار راه‌یافته به نمایشگاه، مبلغ ۵۰۰۰۰۰ ریال به‌عنوان حق التالیف پرداخت خواهد شد و به عکاسان آن‌ها، گواهی شرکت در نمایشگاه داده می‌شود.

بخش دانش‌آموزی

در بخش دانش‌آموزی، به پنج نفر، هر کدام پانزده میلیون ریال، جایزه نقدی داده خواهد شد.

خانواده، مفاخر، جشن‌ها و عزاداری‌ها، تفریح‌گاه‌ها، پارک‌های ملی و محلی، زیست‌بوم‌های ایرانی، جلوه‌های زندگی امروز، جوانان و نوجوانان ایرانی، چهره‌های ایرانی، لباس‌های محلی اقوام ایرانی، کار و زندگی و ...
تذکر: در این دو بخش درج نشانی محل عکاسی و تاریخ ثبت عکس‌ها الزامی است.

بخش ویژه

موضوع ویژه پذیرای عکس‌هایی با موضوعات زیر خواهد بود:

- **شعار ملی سال ۹۴:** دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی.
- **و پرسش مهر ۹۴ رئیس جمهوری محترم:** «پس از توافق هسته‌ای، فرصت‌های جدید پیش روی ما از نظر علمی، فناوری، محیط کار، اقتصاد و روابط با همسایگان و دنیا چیست؟»

موضوع‌های بخش بزرگسال

آموزش و پرورش

● مدارس هوشمند، یادگیری مشارکتی، یادگیری فعال، معماری مدرسه، فضای مدرسه، کتابخانه کلاسی، کتابخانه آموزشی، کتاب و کتابخوانی در مدرسه و خارج از آن، جشن شکوفه‌ها، بازگشایی مدارس، جشن عبادت، مدارس ماندگار، کارگروهی، اردوهای جهادی، مدارس چندپایه و عشایری و روستایی، زنگ تفریح، نماز و نمازخانه، جشن‌ها و مراسم، آغاز سال تحصیلی، حجاب و عفاف، جشنواره‌های داخلی آموزش و پرورش (بوم رشد، جشنواره جابر بن حیان، روش تدریس و ...)، یوم الله سیزده آبان، عید فطر و ...

ایران، سرزمین پرگهر

● زندگی اقوام و عشایر، سبک زندگی ایرانی - اسلامی، معماری، آثار و ابنیه تاریخی، موزه‌ها، آداب و سنن،

موضوع بخش دانش‌آموزی

در این بخش، دانش‌آموزان مجازند، عکس‌هایی با موضوع آزاد ارسال کنند.

مقررات جشنواره

۱. شرکت همه عکاسان در این جشنواره آزاد است.
۲. آثار ارسالی فقط به صورت «تک عکس» پذیرفته می‌شود و هر عکاس می‌تواند با ارسال هفت عکس در هر یک از موضوع‌ها (در جمع ۲۱ عکس) در جشنواره شرکت کند.
۳. آثار باید با حجم کمتر از ۴۰۰ کیلوبایت روی وبگاه جشنواره به نشانی www.roshdmagir.ir بارگذاری شوند.
۴. در صورت راهیابی عکس به نمایشگاه، ارسال عکس با اندازه اصلی ضروری است.
۵. اصلاح رنگ، کنتراست، تیرگی و روشنی و کراپ در عکس‌ها، در حدی که اصالت عکس را تغییر ندهد، قابل قبول است.
۶. ارسال اثر توسط عکاس و شرکت در جشنواره، به‌منزله اعلام مالکیت معنوی عکس‌هاست. در صورت اثبات خلاف این امر، در هر مرحله‌ای، عکس موردنظر از جریان جشنواره حذف و عواقب حقوقی و جزایی آن به عهده شرکت کننده است.
۷. ارسال آثار به معنای پذیرش همه مقررات جشنواره است و تصمیم‌گیری در مورد مسائل پیش‌بینی نشده به عهده برگزارکننده است.
۸. عکس‌های راه‌یافته به نمایشگاه با ذکر نام عکس در تولیدات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی استفاده خواهد شد.
۹. آثار راه‌یافته به نمایشگاه به صورت لوح فشرده یا کتابچه در اختیار بازدیدکنندگان قرار خواهند گرفت.

۱. شرکت همه عکاسان در این جشنواره آزاد است.
۲. آثار ارسالی فقط به صورت «تک عکس» پذیرفته می‌شود و هر عکاس می‌تواند با ارسال هفت عکس در هر یک از موضوع‌ها (در جمع ۲۱ عکس) در جشنواره شرکت کند.
۳. آثار باید با حجم کمتر از ۴۰۰ کیلوبایت روی وبگاه جشنواره به نشانی www.roshdmagir.ir بارگذاری شوند.
۴. در صورت راهیابی عکس به نمایشگاه، ارسال عکس با اندازه اصلی ضروری است.
۵. اصلاح رنگ، کنتراست، تیرگی و روشنی و کراپ در عکس‌ها، در حدی که اصالت عکس را تغییر ندهد، قابل قبول است.
۶. ارسال اثر توسط عکاس و شرکت در جشنواره، به‌منزله اعلام مالکیت معنوی عکس‌هاست. در صورت اثبات خلاف این امر، در هر مرحله‌ای، عکس موردنظر از جریان جشنواره حذف و عواقب حقوقی و جزایی آن به عهده شرکت کننده است.
۷. ارسال آثار به معنای پذیرش همه مقررات جشنواره است و تصمیم‌گیری در مورد مسائل پیش‌بینی نشده به عهده برگزارکننده است.
۸. عکس‌های راه‌یافته به نمایشگاه با ذکر نام عکس در تولیدات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی استفاده خواهد شد.
۹. آثار راه‌یافته به نمایشگاه به صورت لوح فشرده یا کتابچه در اختیار بازدیدکنندگان قرار خواهند گرفت.

علاقه‌مندانی که امکان ارسال آثار از طریق وب سایت را ندارند، می‌توانند آثار خود را به نشانی زیر تحویل دهند و یا از طریق پست ارسال کنند:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰، جنب فروشگاه انتشارات مدرسه، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، طبقه اول، دبیرخانه جشنواره عکس رشد، صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۳۳۳۳
برای کسب اطلاعات بیشتر به وبگاه جشنواره www.roshdmagir.ir مراجعه کنید یا با شماره تلفن‌های ۸۸۸۳۹۲۳۲ و ۸۸۴۹۰۴۱۴ تماس بگیرید.

جمعه‌ها...

جمعه صبح عید پاک دیدنه
موسم عطر تو را بوییدنه

جمعه‌ها عطر حضورت همه جا
می‌بره دل را به خلوت دعا

مادرا آینه و قرآن میارن
سرِ راحت بچه‌ها گل می‌کارن

جمعه صبح عید پاک دیدنه
موسم دست تو را بوسیدنه

جمعه‌ها عطر گلای اطلسی
مژده می‌دن داری از راه می‌رسی



استتار آفتاب پرست



استتار پلنگ

حیوانات برای نزدیک شدن به طعمه یا دور ماندن از چشم جانور دشمن از انواع شیوه‌های استتار یعنی هم رنگ شدن با محیط، تقلید کردن شکل چیزی یا تغییر دادن رنگ خود استفاده می‌کنند. نمونه‌هایی از استتار را در تصویرها می‌بینید

استتار حیوانات



استتار جغد



استتار قورباغه



حشره برگ‌کن (کتی دید)



استتار هشت پا